**پارلمان پوشالی**
**تبلوری از بحران مشروعیت رژیم دست نشانده**

اینک با شروع جلسات پارلمان رژیم دست نشانده ، گویا هر سه قوه دولتی ( قوه اجرائیه ، قوه قضائیه و قوه مقننه ) حاکمیت پوشالی عملا تکمیل گردیده و افغانستان دارای یک دولت منتخب گردیده است . اما آنچه واقعیت دارد این است که :  سرهمبندی انتخابات پارلمانی نمایشی توسط اشغالگران امپریالیست و شروع جلسات پارلمان پوشالی ، نه تنها بحران مشروعیت رژِیم دست نشانده را از میان نبرده است ، بلکه بیشتر از پیش بر حدت و شدت آن افزوده است .
مجموع کسانی که فعلا  با حمل عنوان فریبنده و دروغین " نمایندگان مردم " ، پارلمان رژیم را تشکیل می دهند ، صرفا با نه فیصد ( 9 % ) مجموع آراء واجدین شرایط شرکت در انتخابات ، به این " مقام " دست یافته اند ، آنهم در انتخاباتی که پر از تقلب و ریا کاری بود . این انتخابات نه تنها توسط اکثریت بسیار بزرگ توده های مردم تحریم گردید ، بلکه جمع کثیری از کاندیداهای آن نیز از قبول نتایجش سر باز زدند و در مرکز و ولایات ده ها راهپیمائی و تظاهرات اعتراضی علیه آن بر پا کردند . در واقع انتخابات سرهمبندی شده توسط اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان ، بهتر از این نمی توانست باشد .
بخش بزرگی از اعضای پارلمان حاکمیت پوشالی را آن کسانی تشکیل می دهند که مسئولیت های اجرائی جنایات بیست و پنج سال گذشته را مستقیما بر عهده داشته اند . وطنفروشان جنایتکار خلقی و پرچمی ، آدم کشان و چپاولگران " جهادی " و چهره های منفور " طالبی " اکثریت اعضای این پارلمان را تشکیل می دهند . اینها در طی بیست و هشت سال گذشته قدرت و حاکمیت را بدست داشته و جنایات بی شماری علیه اکثریت مردمان افغانستان مرتکب شده اند . آنها در ضمن ارتکاب این جنایات شان یقینا بخش های کوچکی از اهالی را با خود داشته اند و یا به آنها نفع رسانده اند . به همین جهت می توان گفت که بیشترین قسمت از مجموع آرائی که به تمام اعضای پارلمان رژیم تعلق گرفته است ، شامل آراء کسانی است که از جنایات این جانیان " خلقی – پرچمی ، جهادی و طالبی " به این صورت یا به آن صورت بهره و نصیبی برده اند . بدین سبب بحران مشروعیت نه تنها دامن " انتخاب شوندگان " بلکه دامن " انتخاب کنندگان " را نیز می گیرد . در واقعیت امر برای امپریالیست های اشغالگر همینگونه ترکیبی از پارلمان مورد ضرورت است ، چرا که فقط همین ترکیب می تواند بر مسند قانون سازی وطنفروشانه و خائنانه ملی تکیه زند .
افتضاحات و رسوائی های گسترده ای که در جریان انتخابات پارلمانی و در جریان رای شماری این انتخابات به وقوع پیوست ، پس از شروع جلسات پارلمان نیز با همان شدت و گستردگی ادامه یافته اند .
خرید و فروش آراء نه تنها در جریان انتخابات به نحو گسترده ای وجود داشت بلکه در جریان انتخابات برای تعیین رئیس و معاونین هر دو جرگه پارلمان ( ولسی جرگه و مشرانو جرگه ) نیز بصورت رسوائی و افتضاح آشکار ادامه یافت . چرا نباید ادامه می یافت ؟ طبیعی است آرائی که خریده شده باشند ، می توانند قابل فروش نیز باشند . بر علاوه و مهم تر از آن کسانی که کل سرنوشت کشور و مردمان کشور را به اشغالگران امپریالیست فروخته اند ، خرید آراء همقطاران شان در پارلمان رژیم و یا فروش آراء خود شان به آنها را نیز می توانند به آسانی آب نوشیدن ، اجرا نمایند . یک مورد از این معامله گری دلال صفتانه ، فروش آراء " محقق " و دنباله روانش به  " سیاف " بود که حتی باعث بروز عکس العمل های شدید درمیان رای دهندگان به " محقق " شد . جریان رای دهی برای تعیین روسای هر دو جرگه پارلمان نیز ماهیت واقعی غیر مشروع این پارلمان را به نمایش گذاشت . ریاست مشرانو جرگه در واقع بصورت انتصابی به " مجددی "  تعلق گرفت . اما تعیین رئیس ولسی جرگه افتضاح آور تر بود . بر خلاف انتظار اولیه ، محمد یونس قانونی که ریاست جناح به اصطلاح اپوزیسیون را بر عهده داشت ، درانتخابات برای تعیین رئیس ولسی جرگه ، برنده اعلام گردید . او بلا فاصله بعد از تثبیت موقعیتش به عنوان رئیس ولسی جرگه از ریاست اپوزیسیون استعفا داد .  کناره گیری رئیس " اپوزیسیون " از موقعیتش در بدل دریافت ریاست ولسی جرگه ضربه کاری ای بود که بر " اپوزیسیون " وارد گردید . این ضربه با خارج شدن گروپ پارلمانی " محقق " از " اپوزیسیون " ، که بعد از افشا شدن معامله وی با سیاف ، توسط خود وی اعلام گردید ، تکمیل گردید وعملا " اپوزیسیون " را از میان برد .
قبل از آن ، رژیم پوشالی با بوق و کرنا و سر و صدای زیاد ، قانون احزاب را بوجود آورد . خائنین ملی ، تسلیم طلبان و بعضا هم عناصر متوهم زیادی دست به تشکیل احزاب گوناگون زده و آنها را ثبت و راجستر کردند . اما به یکبارگی روی تمام این تک و دو ها و تلاش های پارلمانتاریستی آب سرد انداخته شد و انتخابات پارلمانی مبنای غیر حزبی یافت .
درین میان یک عده عناصر بیرون از مثلث شوم " خلقی – پرچمی " ، " جهادی " و " طالبی " نیز به پارلمان رژیم دست نشانده راه یافته اند . این بخش در واقع تکمیل کننده آرائش ظاهری دموکراتیک این پارلمان است و نقش تعیین کننده و حتی ملموسی در جهت دهی فعالیت های پارلمان ندارد .
تعداد زیادی از مشمولین این بخش را زنانی تشکیل می دهند که یا در جریان به اصطلاح انتخابات گویا رای آورده اند و یا عملا بصورت انتصابی تعیین شده اند . اینها که متشکل از تسلیم طلب ترین عناصر در مقابل اشغالگران امپریالیست هستند ، دستان شان در تدوین و تصویب قوانین ضد شوونیزم مرد سالار فئودالی ، توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و حضور سنگین جنگ سالاران جهادی و طالبی در پارلمان ، بسته شده اند و هیچ کاری نمی توانند درین راستا انجام دهند .
کسان دیگری از این بخش که گویا بنا به سیاست های پارلمانتاریستی تعیین شده احزاب شان به پارلمان راه یافته اند ، اولا از لحاظ برخورد به اشغالگران امپریالیست تسلیم طلب تر از عناصر طالبی و جهادی در پارلمان هستند و آشکار تر و با وقاحت بیشتر از آنها ، اشغالگران را تائید می کنند و ثانیا هیچگونه برنامه کار منظم پارلمانی ندارند . اینها ناگزیر اند در صفبندی های درون پارلمان در پهلوی " خلقی " ها و " پرچمی " های دیروزی ، این وطنفروشان دیروزی و امروزی ، قرار بگیرند . ولی علیرغم تمامی این مسائل قاطعانه باید گفت که اینها ، چه در مسائل ملی ، چه در مسائل دموکراتیک و چه در مسائل مربوط به طبقات زحمتکش ، به افشاگری های موثر علیه مشمولین مثلث شوم ، نیز نمی توانند –  و نمی خواهند – دست بزنند . حساسیت نشان دادن های لحظه ای و زود گذر آنها علیه جنگ سالاران که در ذات خود نوعی آمادگی نشان دادن به خدمتگزاری در پیشگاه اشغالگران امپریالیست است ، به همان قسمی که در ابتدای جلسات پارلمان بروز کرد ، حد اکثر می تواند گاهگاهی تبارز نماید و ماهیت وطنفروشانه و ضد دموکراتیک  پارلمان را آرائش دموکراتیک دهد .
امروز حتی ذهنیت های عقبمانده در جامعه می توانند درک کنند که تعیین معاشات هنگفت دالری برای اعضای پارلمان رژیم پوشالی و خرید موتر های آخرین مودل چندین هزار دالری برای آنها ، چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد و پول این معاشات و قیمت موتر های لوکس از کجاها تامین میگردد . اما این دالر باد کردن ها نمی تواند تعجب بر انگیز باشد . اشغالگران امپریالیستی که برای برگذاری انتخابات پارلمانی بیشتر از یکصد و پنجاه میلیون دالر مصرف کردند ، برای تامین معاش " وکلای " دست نشانده شان و تهیه " پایکش " برای آنها نیز می توانند ده ها و صد ها میلیون دالر دیگر هزینه نمایند .
یک چیز مسلم و قطعی است . هیچ صدائی و ندائی از این پارلمان پوشالی در مخالفت و اعتراض علیه اشغالگران امپریالیست و علیه حضور قوای نظامی ده ها کشور خارجی در افغانستان ، بر نخواهد  خاست . تا حال جلسات متعدد هر دو جرگه این پارلمان دائر گردیده است . اما در هیچ جلسه ای ، توسط حتی یک نفر از این " وکلای محترم " ، حرف رک و راست که هیچ ، حتی کنایه و اشاره ای نیز در مورد  ضرورت خروج قوای اشغالگر خارجی از افغانستان و ضرورت تامین استقلال این کشور ، بر زبان آورده نشده است .
واقعیت مستعمره بودن و تحت اشغال بودن افغانستان ، آن مسئله عمده ای است که سمت و سوی تمامی مسائل مطروحه در جامعه افغانستان را تعیین می نماید . ماهیت دست نشاندگی حاکمیت پوشالی در هرسه بخش اجرائیه و قضائیه و مقننه بصورت عیان و آشکار خود را نشان می دهد . وقتی کشور و مردمان کشور از استقلال و آزادی ملی برخوردار نباشد ، وقتی  مشتی از خائنین ، جنایتکاران ، چپاولگران ،  استثمارگران و ستمگاران فئودال و بورژوا دلال توسط امپریالیست های اشغالگر پرورانده می شوند و بخش های مختلف حاکمیت پوشالی ، منجمله پارلمان آن ، در اختیار شان قرار می گیرند ، هیچ عکس العمل دیگری از توده های وسیع مردم نباید انتظار داشت ، غیر از اینکه این حاکمیت را از خود ندانند و مجبور باشند که برای تامین حد اقل حیاتی ترین احتیاجات زندگی شان با این حاکمیت به نبرد بر خیزند . آنچه امروز در اعتراض خشماگین خرده فروشان شهر کابل علیه اجحافات مامورین شاروالی و ترافیک شاهدش بوده ایم ، فردا به صدای رسای گلوله ها مبدل خواهد شد و اشغالگران و دست نشاندگان شان را در آتش خشم جنگ توده ئی خواهد سوختاند .

از گزارشگر شعله جاوید از کابل :

**" خرس هم چوچه می دهد هم خاگینه ! "**

شیخ محمد محقق و افراد مربوط به جناح پارلمانی وی در انتخابات درونی پارلمان رژیم بخاطر تعیین رئیس ولسی جرگه به " سیاف " رای دادند . او در این معامله از " سیاف " چند صد هزار دالر پول نقد گرفته بود . بر علاوه " سیاف " به او وعده داده بود که در انتخابات بخاطر تعیین معاون ولسی جرگه از او حمایت خواهد کرد .
این معامله همانند داستان خاگینه دادن خرس تعجب بر انگیز بود ، اما اتفاق افتاد . می گویند پیر مردی از یک هیزم شکن احوالات کوهستان را پرسید . هیزم شکن گفت که در کوه خرسی را دیده که چوچه داده است . پیر مرد سرش را به علامت تائید تکان داد . ساعتی بعد ازیک هیزم شکن دیگربازهم احوالات کوهستان را پرسید . هیزم شکن گفت که خرسی را دیده که خاگینه داده است . پیر مرد بازهم سرش را به علامت تائید تکان داد . جوانی از این برخورد پیر مرد تعجب کرد و از او پرسید که چرا هم چوچه دادن خرس را تائید کرده است و هم خاگینه دادن آن را . پیر مرد به او گفت : از خرس شکی نیست که هم چوچه بدهد و هم خاگینه .
بهر حال این معامله " محقق " و " سیاف " بی نتیجه بود ، یعنی نه سیاف رئیس پارلمان رژیم شد و نه هم محقق معاون آن ؛ البته مفاد چند صد هزار دالری محقق متحقق گردید . اما این معامله گری آنها در حالیکه برای سیاف یک برد سیاسی بود ، در میان عده زیادی از مردم هزاره ، بخصوص در غرب کابل ، عکس العمل های تندی علیه محقق و حزب مربوطه اش ایجاد نمود و برای او به یک خود کشی سیاسی مبدل شد . از جمله ، عده زیادی از هواداران مزاری در مخالفت با این معامله گری دست به اعتراض زدند و اعلامیه هائی پخش کردند . همچنان عده ای از آنها دست به تظاهرات زده و شیشه های دفتر " حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان " در کارته سه کابل را شکستاندند .
اعلامیه هائی که ذیلا متن آنها نقل گردیده است ابتدا در سطح شهر کابل و بعد ها در سطح وسیع در داخل و خارج کشور بخش گردیده اند :
-------------------------------------------------------------------------------- -----------------------------------------------------------------------------------
**رهبر شهید فرمودند : هوشیار باشید**
**کسی به سرنوشت شما معامله نکند**

مردم غیور ، هوشیار و آگاه غرب کابل ! متاسفانه اطلاع یافتیم که " الحاج محمد محقق " یک یک معامله ذلیلانه و ناکام با " سیاف " عزت ، غرور و افتخارات شما مردم غرب کابل را به باد داد و با پا گذاشتن روی خون شهداء و مخصوصا خون پاک رهبر شهید ، با قاتلین قتل عام افشار و تاراج گران غرب کابل صفحه سیاه دیگری را از خود به نمایش گذاشت .
محقق که با رای شما پیروان مزاری بزرگ به پارلمان راه یافت تا برای مردم هزاره غرور ، عزت و افتخار باشد ، مست رسیدن به قدرت گردید . به حد جنون ، دستیابی به چوکی معاونت خیالش را پر کرد که که نتوانست تشخیص دهد که با چه کسانی معامله می کند ؟
آقای محقق شما باید بدانید که مردم ما با دادن بیش از پنجاه هزار رای ، شما را انتخاب کردند نه سیاف را ! آنها شعار حمایت از محقق دادند نه شعار حمایت از سیاف ! مادران پیر شهدای افشار و غرب کابل با دست های لرزان به شما رای دادند نه به سیاف ! پس چکونه عزت ، غرور و افتخار این مردم را زیرپا گذاشتید و برای تثبیت موقعیت خودت آراء مردم نجیب خود را که همیشه در کنارت بودند ، به دست قاتلین آنها سپردی ؟
آقای محقق ! آگاه باش که دیگر مردم غرب کابل فریب نیرنگ ، خدعه و دروغگوئی های تو را نخواهند خورد و از این ببعد نام تو نیز در ردیف معامله گران با سرنوشت این مردم ثبت خواهد شد .
**" از طرف جمعی از اهالی غرب کابل "**
----------------------------------------------------------------------------------- --------------------------------------------------------------------------------

**محقق به صف قاتلین شهدای غرب کابل پیوست !!!**

مردم هوشیار و صداقتمند هزاره !
همیشه از دشمنی بترسید که با لباس دوست در کمین شماست ! پیوستن " حاجی محمد محقق " دریک معاملهً شرم آور با عبدالرب رسول سیاف " قاتل هزاران انسان مظلوم و عامل تخریب و ویرانی غرب کابل ، آتش انداختن بر مزار شهداء و دفن ساختن غرور ، حیثیت و شرف مردم ماست . این معامله ننگین در حالی صورت میگیرد که هنوز از سرنوشت صد ها نفر اسیر دوران مقاومت غرب کابل در پغمان معلوم نیست . این معامله در حالی صورت می گیرد که هنوز خون 700 زن و کودک در افشار و هزاران شهید دیگر میجوشد و قلب خانواده های آنان داغدار است .
مردم هوشیار ! این سخن سیاف که " من و محقق در گذشته ها با هم دوست بودیم " آیا برداشتن پرده از یک راز و معاملهً پنهان در گذشته ها نیست ؟ آیا براستی در وقتی که از خون جوانان ، پیران ، زنان و کودکان ما حمام خون ساخته می شد ، محقق و سیاف دوستان صمیمی بودند ؟
آیا ما به محقق رای دادیم که وی با اعلام حمایت از سیاف شکست سیاسی مردم ما را در جهان اعلام نماید ؟ کحقق نشان داد که علاوه بر نداشتن هوش و خرد سیاسی ، بخاطر رسیدن به قدرت و منصب ، هیچ یک از ارزشهاو منافع مردم را درنظر ندارد . او با این عمل شرم آور همهً حیثیت و اقتدار سیاسی و اجتماعی مردم ما را برای همیشهً تاریخ از بین برد . بناءً ما با اعلام سلب اعتماد از این فرد استفاده جو ( محقق ) دیگر به وی اجازه نمی دهیم تا با ادعای نمایندگی از مردم هزاره دست به معاملات ناکام و خفت بار بزند .                                                                        **"از طرف جمعی از خانواده های شهدا "**
----------------------------------------------------------------------------------- --------------------------------------------------------------------------------

**هموطنان آگاه ! با تاسف که یکبار**
**دیگر سرنوشت شما مورد معامله**
**و بازی سیاسی قرار گرفت**

آقای محمد محقق که با حمایت هزاران زن و مرد کابل به پارلمان راه یافته ، در یک اقدام عجولانه و به خاطر کسب موقعیت سیاسی خود دست به معاملهً ننگین زد . کناره گیری وی به نفع سیاف به معنای پایمال نمودن خون رهبر شهید استاد مزاری ، شهدای افشار و آرزوهای عدالتخواهانهً مردم ماست .
مردم ما هرگز این معامله را از یاد نخواهند برده وتاریخ . نسل های آینده ما نیز به عنوان یک پیمان ننگین و سیاه از آن یاد خواهد کرد .
ما ضمن محکوم نمودن این عمل خائنانه ، از مردم آگاه غرب کابل می خواهیم که دیگر به شگرد های این چهرهً عوام فریب توجه ننموده و شخصیت های خادم و خائین را از یک دیگر تشخیص بدهند .
مردم آگاه !
آقای محقق با اقدام اخیر خود دیگر نمی تواند به عنوان فرد منتخب مردم ما در پارلمان نمایندگی نماید . زیرا خواست ، اراده و آرزوهای ما و شما در پیمان سیاف و محقق عملی نخواهد شد .
**" ننگ و نفرین بر معامله گران "**
**------------------------------------------------------------------------------------------------------------------** **----------------------------------------------------------------------------------**

اولین موضوعی که در این اعلامیه ها جلب نظر میکند این است که اعلامیه نویسان فکر می کنند از طریق نمایندگی " شایسته مردم " در پارلمان رژیم دست نشانده ، می توان به مردم خدمت نمود . متاسفانه این دید تسلیم طلبانه ای است که قادر به درک معضله عمده فعلی جامعه افغانستان نیست . معضله عمده فعلی افغانستان مستعمره بودن کشور و موجودیت یک رژیم دست نشانده در آن است که  اشغالگران  بخاطر تامین منافع خود شان بوجود آورده اند . در داخل چوکات واحد رژِیم دست نشانده دارو دسته های ارتجاعی و وطنفروش سیاف و محقق و همقماشان دیگر شان با هم وحدت دارند . این خیانتی است که آنها در حق تمامی ملیت های ساکن در افغانستان ، به شمول پشتون ها ، مرتکب شده اند و به این خیانت ادامه می دهند . در چنین حالتی چنانچه محقق و دارو دسته اش ، به سیاف رای نمی دادند و به قانونی رای می دادند و یا در داخل پارلمان رژیم مستقل باقی می ماندند ، باز هم کدام تغییر فاحشی در وضعیت بوجود نمی آمد . خائنین ملی هر قدر با هم اختلاف و کشمکش داشته باشند و یا نداشته باشند ، در مورد یک موضوع یعنی وطنفروشی و خدمت به اشغالگران با هم متحد و یکپارچه هستند .
موضوع دیگر این است که دارو دسته سیاف و محقق و همقماشان شان ، نه تنها نمایندگان سیاسی فئودال ها و  بورژواکمپرادور ها هستند بلکه تعداد زیادی از سران شان ، به شمول خود سیاف و محقق ، خود از لحاظ موقعیت طبقاتی به این دو طبقه استثمارگر و وابسته به امپریالیزم جهانی تعلق دارند . اینها یقینا در میان خود شان تضاد های منفعتی زیادی دارند ولی در مقابل توده های مردم ، بخصوص کارگران ، دهقانان و سائر مردمان تحت استثمار و فقیر ، دارای منافع مشترکی هستند . آنها هر قدر با هم اختلاف داشته باشند باز هم می توانند بر محور این منافع مشترک با هم به وحدت برسند و مشترکا علیه منافع مردم اقدام کنند .
تا جائیکه به احساسات ملیتی ضد شوونیستی هزاره ها مربوط است ، نویسندگان و پخش کنندگان اعلامیه ها به این تصور اند که گویا این تنها محقق است که دست به معامله گری زده و با استفاده از احساسات ملیتی هزاره ها به دنبال منافع و امیال سیاسی خود و دارو دسته اش بوده است . آنها در مخالفت با معامله گری های محقق با سیاف شوونیست ، به مزاری پناه می برند و از او نقل قول می آورند ؛ گو اینکه این مزاری نه بود که در چوکات " شورای هماهنگی " با گلبدین شوونیست معامله کرد و بعدا نیز با طالبان شوونیست به معامله نشست .
اما علیرغم تمامی مسائل متذکره ، می توان گفت که معامله گری محقق با سیاف  تاحد زیادی " محقق قهرمان " را که بعد از " بابه مزاری " قد علم کرده بود ، در نزد  توده های ستمدیده هزاره بی حیثیت ساخت . فعلا بعد از او ، ارتجاع مذهبی هزارگی چهره دیگری ندارد که علم نماید و باز هم برای چند روزی بمثابه قهرمان نمایش دهد و به عوام فریبی بپردازد . دیده شود که در آینده کسی می تواند جای او را بگیرد یا نه ؟
موضوع بسیار جالب در رابطه با این معامله گری ، منسوب کردن اعلامیه های منتشر شده علیه محقق و انزجار مردم از وی ، به " شعله ئی ها " بود . این ادعا را محقق خودش با بیشرمی تمام در یک مصاحبه تلویزیونی عنوان کرد . اما مثل روز روشن است که اعلامیه های منتشره  نه به " شعله ئی ها " بلکه به هواداران مزاری مربوط است ، ولو اینکه چهره و یا چهره هائی از " شعله ئی های دیروزی " تسلیم شده درمیان آنها باشند . مرتجعین مذهبی همیشه  از تسلیم طلبان قبلا منسوب به جریان شعله جاوید اطاعت عام و تام انتظار دارند . اگر آنها بصورت عام و تام اطاعت کردند ، مسلمانان خوبی اند ، در غیر آن حربه تکفیر " شعله ئی " گری علیه شان بکار می افتد ؛ گرچه آنها خود بخوبی می دانند که نه " اسلام " خود شان و نه " اسلام " یا " غیر اسلام " اینها در پیشگاه امپریالیزم امریکا مسئله اصلی نیست ، بلکه مسئله اصلی این است که همه شان به " امت الخیانه " تعلق دارند ، کعبه شان قصر سفید است ، گوساله سامری دالر را می پرستند ، نماز شان را پشت سر بوش اقتدا می بندند ، به " رب النوع " امپریالیزم سجده می گذارند و به خلق و ملت و کشور " کفر " می ورزند .

**ارزیابی یک نقد از اساسنامه و برنامه حزب**

" نقدی بر برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان " نوشته ای است که تاریخ 14 سپتمبر 2005 ( 23 سنبله سال 1384 شمسی  ) را در پای خود دارد . اما متاسفانه تقریبا سه ماه بعد از این تاریخ توانسته ایم آنرا بدست بیاوریم . روی جلد در زیر عنوان ، عبارت " سازمان پیکار برای نجات افغانستان ( اصولیت انقلابی پرولتری ) به چشم می خورد ؛ اما در آخر خود نوشته ، بعد از ذکر تاریخ ، یک فرد  ( پولاد ) مسئولیت گرفته است .                                                                        در هر حال ، ما از این نقد استقبال می کنیم ، زیرا که پس از تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی ( مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی ) افغانستان ، برای اولین بار است که برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان مورد نقد قرار می گیرد . بیرون بر آمدن چنین نوشته هائی ، انحرافات کسانی را که نتوانستند با جریان پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان همراهی و همگامی نمایند ، بیشتر از پیش روشن می کند و ما را قادر می سازد که مبارزات ایدئولوژیک – سیاسی عمیق تری را علیه آن انحرافات پیش ببریم . در عین حال ممکن هم هست که از خلال این مبارزات به کمبود ها و نواقص خود مان نیز کم و بیش پی ببریم .

**دو نکته مقدماتی**

قبل از پرداختن به متن نقد ، مقدمتا تذکر دو  نکته را ضروری می دانیم :
1 – " پولاد " تقریبا یک و نیم سال بعد از تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) و تشکیل حزب کمونیست ( مائوئیست ) ، نقدش را منتشر کرده است ؛ در حالیکه  وقت مناسب برای تهیه و انتشار چنین نقد هائی ، همان موقعی بود که پروسه وحدت ... جریان داشت . با وجودی که او بصورت یکجانبه و غیر اصولی از " کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت ... در اروپا بیرون رفت ، اما بازهم به بخش های مختلف مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی ، دسترسی پیدا می کرد . قبل از تدویر کنگره ، برای مدت بیشتر از بیست ماه ، بخش های مختلف این مسوده ها ، توسط کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) ، بصورت وسیع پخش می گردید . بطور مشخص ، بخش های مختلف مسوده ها ، در سایت انترنیتی " حزب کمونیست افغانستان " انداخته می شد . منظور اینکه او در جریان پیشرفت پروسه وحدت ... بخش های مختلف مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی را بدست می آورد ومطالعه می کرد ، اما ترجیح می داد که سکوت اختیار کند و علیه به اصطلاح انحرافات این مسوده ها مبارزه ننماید . علل و عوامل این سکوت هرچه بوده باشد ، تغییری در غیراصولی بودن و نادرست بودن آن بوجود نمی آورد . کار امروز را به فردا افگندن نادرست است ، چه رسد به اینکه کار امروز را به چند سال بعد بیفگنیم .
2 – " پولاد " ادعا دارد که تشکیلاتی بنام " سازمان پیکار برای نجات افغانستان ( اصولیت انقلابی پرولتری ) " موجود است و او در چوکات این سازمان مبارزاتش را پیش می برد . به همین جهت در روی جلد " نقدی بر برنامه و اساسنامه ... " نام چنین تشکیلاتی را درج کرده ؛ اما از جانب دیگر ، مسئولیت نوشتن " نقد ... " را شخصا بر عهده گرفته است . حالا در �����������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������������ه و اساسنامه  حزب کمونیست ( مائوئیست ) را شخصا بر عهده بگیرد .
یاد بنیان گزاران جانباخته جنبش مائوئیستی افغانستان گرامی باد که آنقدر بیش از حد " تواضع " داشتند که سازمان موجود و متشکل و قویا موثر خود شان را از همه مخفی می کردند و یک کار سازمانی را رنگ محفلی و جریانی می دادند . از قرار معلوم " پولاد " قصد دارد بخاطر رفع نواقص آن " تواضع " شخصا دست بکار شود و از "  تکبر " سازمانی خواندن یک کار فردی استفاده نماید .
یاد بنیانگذار کمونیزم گرامی باد که وقتی انترناسیونال اول عملا به انحلال رفت ، حاضر نشد مسئولیت دوام آنرا به عهده بگیرد و انحلالش را اعلام کرد .  ولی متاسفانه " پولاد " فکر می کند که استفاده از یک نام سازمانی عملا نا موجود ، از اصولیت و مفیدیت برخوردار است .
منظور از طرح مسئله این نیست که گویا ما قصد داشته باشیم بدین وسیله نقد " پولاد " از اساسنامه و برنامه حزب را کم اهمیت جلوه دهیم . در واقع با وجودی که جمع متشکلی بنام " سازمان پیکار برای نجات افغانستان ( اصولیت انقلابی پرولتری ) وجود ندارد ، گفته های " پولاد " در مورد اساسنامه و برنامه حزب ما ، می تواند در این یا آن سطح ، مورد قبول کسان دیگری از منسوبین سابقه جنبش چپ افغانستان نیز باشد . اما مقدم بر آن ، اصل مسئله این است که " پولاد " اولین کسی است که زحمت کشیده و یک نقد نسبتا منظم – صرفنظر از اینکه چقدر درست و چقدر نادرست است – از اساسنامه و برنامه حزب به عمل آورده است . بدین سبب کار او از یک جهت قابل قدر دانی است .

**محور اساسی نقد**

" پولاد " نقد از برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان را بر محور رد بخشی از مبحث " خصلت طبقاتی حزب " یعنی اولین مشخصه از مشخصات " برنامه عمومی حزب " که فصل اول اساسنامه حزب را می سازد ، بنا کرده است . او برای رد این بخش از" خصلت طبقاتی حزب " ، چهار دلیل آورده و توضیحاتی در مورد آنها ارائه کرده است . بر علاوه او کوشش به عمل اورده است  که این دلایلش را با آوردن شواهد از قسمت های دیگر متن اساسنامه و برنامه حزب نیز ثابت سازد . این دلایل عبارت اند از :
  1 – حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، بدون گسست از اشتباهات وانحرافات گذشته جناح هائیکه در چوکات این حزب به وحدت رسیدند ، تشکیل گردیده است ؛ بطور مشخص بدون گسست از اشتباهات و انحرافات " حزب کمونیست افغانستان " و تشکلات ماقبل آن یعنی " سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان " و " هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان "  .
2 –  در جریان پروسه وحدت به حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی توجه اساسی مبذول نگردیده و این اختلافات ماستمالی شده و بحال خود باقی مانده است ، در حالیکه بدون حل اختلافات استحکام ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی لازمه بوجود نمی آید .   3 –  پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان شکست خورد و تشکیل حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، تفرقه در جنبش کمونیستی افغانستان را بیشتر دامن زد . درفش این حزب درفش وحدت مائوئیست های افغانستان نیست .
4 --  در  آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست ( مائوئیست ) معیار های لنینی عضویت مد نظر قرار نگرفته است تا برای شمولیت کسانی در حزب که وضعیت شان با عضویت در یک حزب کمونیست اصلا خوانائی ندارد راه باز باشد .
 درینجا صرفا تذکرات مختصری در مورد این دلائل می دهیم و در سطور بعدی نوشته ، در جاهای مناسبش به نحو مبسوط تری به آنها خواهیم پرداخت .
1 --  حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان نه تنها با گسست از کمبودات ، نواقص ، اشتباهات و انحرافات معین " حزب کمونیست افغانستان " و تشکلات ماقبل آن یعنی " سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان "  و " هسته انقلابی کمونیست های افغانستان " تشکیل گردید ، بلکه در تشکیل حزب ، گسست های معین ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی ، از  " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " ، " کمیته وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان " و " اتحاد انقلابی کارگران افغانستان " نیز صورت گرفت . بدون چنین گسست هائی اصلا ما قادر نمی شدیم پروسه وحدت ... را پیش ببریم ، مسوده برنامه و اساسنامه حزبی واحد تدوین کنیم و با تشکیل کنگره وحدت و تصویب برنامه و اساسنامه واحد ، در یک حزب واحد به وحدت برسیم .                                  2 --  همان طوری که در جزوه " تسلیم طلبی و فرار طلبی ... " نیز گفتیم ما برای به وحدت رساندن جناح های شامل در " پروسه وحدت ... " اختلافات میان آنها را ماستمالی نکردیم ، بلکه توجه اساسی مان را به حل اختلافات برناموی و اساسناموی متمرکز کردیم و با حل این اختلافات توانستیم بر محور برنامه و اساسنامه حزبی واحد ، جناح های شامل در " پروسه وحدت ... " را در حزب کمونیست ( مائوئیست ) متشکل و متحد بسازیم . در جریان پیشرفت این مبارزه ، اختلافات جزئی و کناری غیر برناموی و اساسناموی یا خود بخود و یا هم با بذل توجه ضمنی و کناری حل و فصل شدند و تعدادی از اختلافات جزئی و سلیقوی نیزاصلا مورد توجه قرار نگرفتند . اینچنین اختلافات جزئی و کناری و سلیقوی در هر مرحله ای از مبارزه و بصورت مداوم پیش می آید . اگر به آنها بیشتر از حد لازم اهمیت داده شود و مثلا شخصی صرفا در مواجه شدن با یک انتقاد درست و یا نا درست درد شکم بگیرد و به دوا ضرورت پیدا نماید ، هیچگاهی برای پراگنده شدن و از هم جدا شدن ، به کمبود " دلائل " و " عوامل " گرفتار نخواهیم شد .
یک موضوع مهم در مورد اختلافات گذشته آن بود که تا حد معینی و در موارد مهمی ، تکاملات مبارزاتی چندین ساله مشمولین پروسه وحدت ...  آنها را حل و فصل کرده بود ، در غیر آن اصلا ممکن نبود چنین پروسه ای شکل بگیرد .
3 --  " پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) ... " قادر نگردید تمامی مشمولین اولیه خود را به وحدت برساند . کسانی بنا به انحرافات عدیده ایدئولوژیک – سیاسی و سخت جانی های سکتاریستی شان ، از پیشرفت این جریان عقب ماندند و نتوانستند تا به آخر با آن همراهی و همگامی نمایند . خود نقد نویس صرفا به شمولیت روی کاغذ در این پروسه اکتفا کرد و هیچگونه فعالیت عملی مبارزاتی ای  برای پیشرفت این پروسه به عمل نیاورد ( البته به استثنای مدت بسیار کوتاهی در ابتدای تشکیل کمیته مشترک اروپا ) . اما جناح های موثر این پروسه توانستند به وحدت برسند و مهم تر از آن این پروسه توانست امر تدوین مسوده های برنامه و اساسنامه حزبی واحد ، تشکیل کنگره وحدت و تصویب برنامه و اساسنامه حزبی واحد در کنگره را به سر انجام برسانند .  از این جهت است که می گوئیم :  پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) اساسا بطور موفقانه به پایان رسید . ادعای اینکه پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) شکست خورد و به تفرقه بیشتر دامن زد ، صرفا می تواند یک یاوه گوئی مبتنی بر خود خواهی انفراد منشانه و خود مرکز بینی سکتاریستی باشد .
درفش حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، درفش وحدت " حزب کمونیست افغانستان " ، " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " و " اتحاد انقلابی کارگران افغانستان " در یک حزب واحد گردید . درینمورد جای شک و شبهه ای وجود ندارد . این درفش ، ثمره به فرجام رسیدن موفقیت آمیز " پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان است و از این نظر درفش وحدت کل جنبش مائوئیستی کشور تلقی میگردد . این درفش در سطح ملی و بین المللی سخنگوئی جنبش مائوئیستی افغانستان را بر عهده دارد . کسانی که در بیرون از این حزب قرار دارند و از مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم ، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دم می زنند ، اگر این دم زدن های شان راستین و حقیقی باشد ، غیر از پیوستن به حزب کمونیست (
مائوئیست ) راه دیگری ندارند .
4 –  اساسنامه و برنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، اسناد مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی ای است که عالی ترین دستاورد تئوریک جنبش مائوئیستی افغانستان ، که تا حال بدست آمده است ، محسوب می گردد .  آئین نامه تشکیلاتی حزب ، که فصل دوم اساسنامه آن را در بر می گیرد ، بخشی از این دستاورد تئوریک و یک سند مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی است . یقینا می توان برای تکامل بیشتر این دستاورد ، کار و پیکار نمود ، ولی  تحقق عملی این امر ، مستلزم تکیه استوار و اصولی در شرایط فعلی ، بر این دستاورد است . کسانی که این موضوع را نادیده می گیرند ، هیچ راهی جز برگشتن به حالت های محفلی و حتی انفراد گرائی مذموم گذشته ، برای جنبش کشور نمی توانند پیشنهاد کنند . قدر مسلم است که با موجودیت حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان دیگر چنین برگشتی ممکن نیز نیست .
**انتقادات از اساسنامه حزب**

اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، دارای دو فصل است . فصل اول ، برنامه عمومی حزب است که دارای 6 مبحث می باشد :
1 – خصلت طبقاتی حزب .
2 – ایدئولوژی رهنمای حزب .
3 – انترناسیونالیزم پرولتری .
4 –  برنامه سیاسی حزب .
5 –  مهم ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین  .
6 --  استراتژی مبارزاتی حزب .
 فصل دوم اساسنامه ، آئین نامه تشکیلاتی حزب است که شامل شش مبحث می باشد :
1 –  اصول تشکیلاتی .
2 --  ساختمان تشکیلات .
3  --  ارگان مرکزی حزب ، نشریه دورنی مرکزی و سائر نشریه ها .
4  --  درفش .
5  --  عضویت .
6  --  اقدامات انضباطی .
مجموعه این شش مبحث ، 42 ماده را در بر می گیرند .
در مورد چهار مبحث از مباحث " برنامه عمومی حزب " در اساسنامه یعنی مباحث " ایدئولوژی رهنمای حزب " ، " انترناسیونالیزم پرولتری " ، " مهم ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین " و " استراتژی مبارزاتی حزب " ، در " نقد " بطور کلی بحث و انتقادی وجود ندارد . در مورد مبحث " برنامه سیاسی حزب " نیز تا جائیکه به برخورد مشخص به متن " اساسنامه " مربوط است ، در " نقد " کدام انتقادی وجود ندارد .  گرچه انتقاداتی درینمورد روی متن برنامه حزب صورت گرفته است که تا حد معینی به اساسنامه نیز مربوط می شود ، ولی لازم است که در جای خودش مورد بحث قرار بگیرد . به این ترتیب از میان مجموع مباحث فصل اول اساسنامه ، صرفا نکاتی از مبحث " خصلت طبقاتی حزب " مورد انتقاد قرار دارد که آنهم بیشتر از آنکه به قسمت های مورد انتقاد مربوط باشد ، به مجموع انتقادات وارده  بر اساسنامه و برنامه حزب مربوط می شود .
در قسمت متن فصل دوم اساسنامه یعنی آئین نامه تشکیلاتی ، در مورد مباحث " اصول تشکیلاتی " ، " ساختمان تشکیلات " ، " ارگان مرکزی حزب ، نشریه درونی مرکزی و سائر نشریه ها " ، " درفش " و " اقدامات انضباطی " یعنی پنج مبحث از مباحث شش گانه آن ، در نقد هیچ بحث و انتقادی وجود ندارد . تنها در مبحث " عضویت " ، یک قسمت از ماده بیست و ششم ، یعنی یکی از ماده های هشت گانه این مبحث بصورت قسمی ، مورد انتقاد قرار دارد .
با توجه به مجموعه این انتقادات ، اصولا باید گفت که " نقد " نویس انتقاداتی بر اساسنامه حزب دارد ، ولی عمدتا آن را تائید می نماید . اما نتیجه گیری خود وی چنین نیست . او بدون توجه به اینکه تا چه حدی نمی تواند متن اساسنامه حزب را مورد انتقاد قرار دهد و لذا قاعدتا باید تائید نماید ، بصورت یکجانبه و صرفا با تکیه بر انتقاداتش ، نتیجه گیری نموده و اساسنامه حزب را عمدتا رد نموده است . یقینا استدلال خود وی چنین خواهد بود که به نظراوهمین انتقادات وارده بر اساسنامه حزب ، ماهیت این اساسنامه به مثابه یک اساسنامه اصولی مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی را عمدتا مورد سوال قرار داده و رد می نماید .
برای روشن شدن اینکه دو انتقاد نقد نویس از اساسنامه حزب تا چه حد نادرست یا درست است و تا چه حدی این انتقادات می تواند ماهیت اساسنامه حزب به مثابه یک اساسنامه مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی را خدشه دار سازد ، قسمت های قابل انتقاد و انتقادات وارده را ، یکی یکی مورد دقت و ارزیابی قرار می دهیم .

**در مورد خصلت طبقاتی حزب**
آن قسمت از مبحث " خصلت طبقاتی حزب " که مورد انتقاد قرار گرفته است ،  درصفحه اول " نقد ، به ترتیب ذیل مشخص شده است :
 " حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان در اساسنامه اش بخش اول ( برنامه عمومی ) چنین می نویسد : " این حزب با تاثیر پذیری و الهام از مواضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، در جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین و در موضعگیری و مبارزه قاطع علیه رویزیونیزم چینی و خوجه ئی شالوده گزاری گردید ، شالوده گزاری ای که متضمن مرزبندی صریح و مبارزه جدی علیه کلیت انحرافات مسلط بر جنبش چپ افغانستان ، در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت شمسی بوده است ... " و نیز مدعی شده است که : " درفش آن درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است . " و این " حزب ، متشکل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریاست . حزب پیشقراولان انقلابی از میان سایر اقشار و طبقات خلق ها را نیز در خود جای داده است . این پیشقراولان انقلابی جهانبینی شان را آگاهانه تغییر داده و با پذیرش ایدئولوژی پرولتاریا و شرکت عملی در فعالیت های مبارزاتی پرولتری موقعیت های طبقاتی پیشین شان را از لحاظ ایدئولوژیک و تعلقات سیاسی رها ساخته و به پرولتاریا پیوسته اند . "
 نقد نویس با رد همین قسمت از متن مبحث " خصلت طبقاتی حزب " نتایج چهار گانه ای را استنباط نموده است که در سطور قبلی به آنها اشاره کردیم . اما اگر به دقت ، انتقادات وارده و قسمت های نقل شده متن مبحث " خصلت طبقاتی حزب " را مورد توجه قرار دهیم ، می بینیم که حتی تمامی قسمت نقل شده متن نیز مورد انتقاد قرار ندارد ، بلکه صرفا بخشی از آن مورد انتقاد است .
 اگر تمامی قسمت نقل شده متن مبحث " خصلت طبقاتی حزب " را مورد توجه قرار دهیم ، شش موضوع را در آن می یابیم :
اول --  تاثیر پذیری و الهام از مواضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی .
دوم –  جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین .
سوم --  موضعگیری و مبارزه قاطع علیه رویریونزم چینی و خوجه ئی .
چهارم --  مرزبندی صریح و مبارزه جدی علیه کلیت انحرافات مسلط بر جنبش چپ افغانستان ، در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت .
پنجم --  درفش حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است .
ششم --  حزب متشکل از پیشروان پرولتری و آن پیشقراولان انقلابی از میان سائر اقشار و طبقات خلق ها است که با تغییر آگاهانه جهانبینی ، پذیرش ایدئولوژی پرولتری و شرکت عملی در فعالیت های مبارزاتی پرولتری ، موقعیت های طبقاتی پیشین شان را از لحاظ ایدئولوژیک و تعلقات سیاسی ترک گفته و به پرولتاریا پیوسته اند .
اگر مجموع انتقادات نقد نویس از برنامه و اساسنامه حزب و منجمله انتقادات مشخص در همین مبحث را مورد دقت قرار دهیم ، می بینیم که موضوعات شماره اول ، دوم و سوم را ؛ اصلا بصورت مشخص مورد انتقاد قرار نداده و نمیتوانسته مورد انتقاد قرار دهد . در ردیف کردن انتقادات صرفا موضوعات شماره پنجم و ششم مطرح بوده اند . البته موضوع شماره چهارم نیز بصورت مشخص مورد انتقاد قرار نگرفته است ، اما این نتیجه از آن استنباط گردیده است که گویا اساسنامه حزب صرفا از موضعگیری علیه انحرافات دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت صحبت می نماید و مسائل بعدی تا زمان تشکیل حزب کمونیست ( مائوئیست ) را اصلا مد نظر ندارد . از این جهت ما هم به موضوعات شماره اول ، دوم و سوم نمی پردازیم ، بلکه روی موضوعات شماره چهارم – با توجه به استنباطی که از آن به عمل آمده است -  و همچنان موضوع شماره پنجم  مکث می کنیم . انتقاد وارده در مورد موضوع شماره ششم  ، از یک جهت به کلیت انتقادات وارده از سوی نقد نویس مربوط است ، ولی بطور خاص به  بخشی از یک ماده از مواد چهل و یک گانه آ ئین نامه تشکیلاتی حزب مربوط می گردد که در جایش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت .

**در مورد موضوع شماره چهارم ( انحرافات مسلط در دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت ) :**
مروری به قسمت مورد بحث اساسنامه حزب ( خصلت طبقاتی حزب ) نشان می دهد که شالوده گزاری حزب از لحاظ تاریخ جنبش کمونیستی افغانستان ، به چهار موضوع ذیل مربوط دانسته شده است :
الف ) " حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان میراث دار و تکامل دهنده خط مائوئیستی ای است که در اواسط دهه چهل شمسی موجد و پایه گزار جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان گردید . "    ب )  شالوده گزاری حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان متضمن " مرزبندی صریح و مبارزه جدی علیه کلیت انحرافات مسلط بر جنبش چپ افغانستان ، در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت بوده است .
ج )  " حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان با جمعبندی از تجارب منفی نحوه شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی پیریزی گردیده است .
د )  " حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان محصول مستقیم پیشرفت و به فرجام رسیدن پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان است .
سازمان جوانان مترقی به مثابه سازمان بنیانگذار جنبش کمونیستی ( م ل م ) افغانستان ، در 13 میزان سال 1344 ایجاد گردید . سراسر نیمه دوم دهه چهل را باید دوره فعالیت سازمان مترقی دانست . در این دوره با وجودی که انشعاب گروه پس منظر در سطح جریان اتفاق افتاد و با وجودی که خطوط انحرافی نیز در درون سازمان عمل می کرد ، رویهمرفته خط اصولی رفیق شهید اکرم مسلط بود .
اما در پایان دهه چهل ، اندک زمانی پس از نشست عمومی سوم سازمان و کناره گیری رفیق اکرم از فعالیت های سیاسی در اثر مریضی ، برتری متزلزل خط اصولی بر خط پاسیفیستی در درون سازمان از بین می رود و خط پاسیفیستی بر سازمان مسلط می گردد . از همین زمان تسلط خط اصولی بر جنبش از میان می رود و تسلط خط غیر اصولی آغاز می گردد . تقریبا در همین زمان ، موضوع " انتقادیون " نیز در جریان به شدت مطرح می شود . در هر حال با پایان یافتن دهه چهل دوره تسلط انحرافات بر جنبش چپ افغانستان آغاز می گردد و این تسلط برای مدت تقریبا پانزده سال ، تا زمان آغاز حرکت های جنبش کمونیستی نوین ، در قالب ها و اشکال گوناگون سازمانی و گروهی بصورت بلا منازع دوام پیدا می نماید .
در واقع بر مبنای سلطه انحرافات بر جنبش است که نحوه شرکت بخش های مختلف آن در مبارزات ضد رژیم کودتا و بعدا جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی ، بصورت غیر اصولی و انحلال طلبانه شکل می گیرد و پیش می رود .
در مورد دو موضوع فوق ( تسلط بلا منازع انحرافات بر جنبش کشور در طول دهه  پنجاه و نیمه اول دهه شصت و نحوه شرکت بخش های مختلف آن در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی ) درینجا نمی توانیم زیاد صحبت نمائیم . اما لازم است که در مورد وضعیت " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " در رابطه با این دو موضوع کمی روشنی اندازیم . در واقع همین موضوع یکی از مشکلات ایدئولوژیک – سیاسی جدی ای است که دامنگیر نقد نویس بوده  و او تا حال حاضر نشده است در جهت رفع آن آمادگی نشان دهد . بطور خلاصه او " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " را از همان ابتدا یک سازمان اصولی مارکسیستی – لنینیستی -- مائوتسه دون اندیشه می پندارد که صرفا مشکلاتی داشته است و به همین جهت نحوه شرکت این سازمان در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را نیز درست ارزیابی می نماید که با تحلیل اوضاع و شرایط و مشخص کردن تضاد های جامعه صورت گرفته است .
آنچه در ذیل می آید ، خلاصه جمعبندی ما از " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " از زمان شکلگیری و ایجاد تا اواسط دهه شصت و همچنان نحوه شرکت این سازمان در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی است .
 برنامه ای که در کنگره موسس " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " مورد تصویب قرار می گیرد ، برنامه ای است که حتی نمی توان آنرا یک برنامه ملی –  دموکراتیک خواند . این برنامه را در بهترین حالت می توان یک برنامه صرفا ملی به حساب آورد . زبان بکار رفته در تدوین برنامه زبان کمونیستی نیست . این زبان شبیه به زبان برنامه " ساما " است و البته بد تر از آن .  سطح موضعگیری های سیاسی آن نیز به مراتب نازل تر از برنامه " ساما " قرار دارد . حد اقل در دو مورد ، این برنامه از " مردم مسلمان " افغانستان و " جهاد " صحبت می نماید و به این ترتیب موضوع اسلام و مسلمانی در متن برنامه این سازمان داخل می شود . یک نکته قابل تذکر این است که یکی از گروه های تشکیل دهنده " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " ، گروه مجاهدین آزاد است که نام " سازمان مجاهدین برای نجات افغانستان " را برای سازمان پیشنهاد داشته است که از طرف گروه های دیگر پذیرفته نمی شود .
این برنامه ، مدت زمان اندکی پس از تدویر کنگره توسط اکثریت  کمیته مرکزی و اعضای سازمان رد می گردد .  چند ماه بعد از تدویر کنگره ، دو تن از اعضای کمیته مرکزی وظیفه می گیرند که مسوده یک برنامه جدید را تدوین نمایند . مسوده ای را که آنها ترتیب و تنظیم می نمایند ، نه تنها بهتر از برنامه تصویب شده کنگره نیست بلکه بد تر از آن است . این مسوده برنامه در واقع یک مسوده برنامه اسلامی است که گرچه خواست جمهوری اسلامی در آن وجود ندارد ولی متن آن با فراز هائی از " نهج البلاغه " مزین گردیده است . این مسوده نیز توسط اکثریت کمیته مرکزی سازمان رد می گردد . ماه ها بعد از آن یعنی در اواسط خزان سال 1359 باز هم کسان دیگری از کمیته مرکزی سازمان وظیفه می گیرند که مسوده یک برنامه دیگر سازمانی را تنظیم نمایند . این مسوده برنامه در واقع هیچوقت تنظیم نمی گردد ، چه رسد به اینکه در یک نشست همگانی سازمانی مورد تصویب قرار بگیرد .
در نتیجه سازمان پیکار برای نجات افغانستان از یکجانب برنامه تصویب شده در کنگره اش را رد می نماید ، ولی از جانب دیگر قادر نمی شود برنامه جدید به تصویب برساند . سازمان به وضعیت عجیبی گرفتار می شود ، به این معنا که از یکجانب حیثیت قانونی و حقوقی برنامه تصویب شده در کنگره ، که عملا مورد پذیرش نیست ، بحال خود باقی می ماند و از جانب دیگر برنامه دیگری تدوین و تصویب نمی گردد .
این حالت بلا تکلیفی در نامه ای که کمیته مرکزی سازمان پیکار ، در اواخر سال 1986 ( شش سال بعد از رد برنامه تصویب شده کنگره ) برای بخش ایران آن سازمان فرستاده است ، بصورت جالبی تمثیل می گردد :
 " ما معتقدیم وقتیکه پی بردیم که دیگر وقت آن رسیده است که جامه چرگین را از تن خود دور کنیم این را نیز درک می کنیم که جامه نو و پاکیزه را باید تدارک و تهیه ببینیم . تا آن موقع که این تدارک یعنی تهیه جامه نو را ندیده ایم ، نمی توانیم خود را کلا از شر جامه چرگین نجات بدهیم . لذا اگر ما بر موجودیت حقوقی و قانونی این برنامه تاکید ورزیده ایم نه بدان مفهوم بوده که آنرا بمثابه رهنمود عملی پروسه انقلاب ملی – دموکراتیک یعنی برنامه حد اقل که زمینه ساز برنامه حد اکثر یعنی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه فاقد استثمار فرد از فرد و بدون طبقه ، ممکن دانسته باشیم ؛ بلکه اصرار و تاکید ما در زمینه تلاش هرچه بیشتر و گسترده تر زمینه های عملی تدوین برنامه جدید و بدور انداختن این جامه چرگین بوده است . " ( صفحه هشتم نامه )
در واقع این حالت بی برنامگی از اواخرسال 1358 تا زمان تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) یعنی برای مدت تقریبا بیست و پنج سال دوام می نماید . برنامه تصویب شده در کنگره موسس سازمان پیکار از لحاظ حقوقی و قانونی برای پیکاری ها پس از تصویب برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) و شرکت آن ها در  ایجاد این  حزب از میان می رود و آنها در این چوکات جدید از بی برنامگی نجات می یابند .
اما برای نقد نویس و " سازمان " مربوطه اش یعنی " سازمان پیکار برای نجات افغانستان ( اصولیت انقلابی پرولتری ) " این حالت بلا تکلیفی هنوز باقی است . " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " هیچگاه نقد مدونی از برنامه اش ارائه نکرده است . در شرایط فعلی مسئولیت اجرای این وظیفه بر عهده نقد نویس است ، چرا که دیگران با پذیرش برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، آن جامه چرگین را از تن بیرون نموده و جامه نو و پاکیزه به تن کرده اند . البته او می تواند "    رزاق "  را نیز بحیث همکار درپهلوی خود داشته باشد ، اما به شرطی که دست و پای او توان حرکت داشته باشد و کاملا فلج نشده باشد .
در هر حال ما برنامه سازمان پیکار برای نجات افغانستان را ضمیمه همین مقاله و در همین شماره شعله جاوید ( شماره دهم ) منتشر می کنیم تا هم خوانندگان شعله جاوید  بتوانند آنرا مطالعه کرده و به کنه مباحث جاری بهتر پی ببرند و هم در صورتی که نقد نویس آن را در اختیار نداشته باشد  ، بدست بیاورد تا برای تدوین یک نقد مدون از آن ، دستش خالی نباشد . در هر حال ما فکر می کنیم که احساس مسئولیت او در تدوین یک نقد مدون از اساسنامه و برنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) قابل امتنان است ؛ اما وظیفه و مسئولیت درجه اول او نقد از برنامه " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " است و صد البته دور انداختن این جامه چرگین و به بر نمودن یک جامه پاکیزه و نو . البته ما به او توصیه نمی کنیم که بدون بدست آوردن جامه نو و پاکیزه ، جامه چرگین را از تن بدر نماید . پوشیده بودن  با لباس چرگین بهتراز برهنگی است ، اما به شرطی که لباس چرگین  آنقدر پوسیده و پاره پاره نباشد که بتواند حد اقل وظیفه " ستر عورت " را اجرا نماید . گمان نمی رود لباس چرگینی که بیست و شش سال پیش قابل بدل کردن بود ولی هنوز بدل نشده است ، بتواند چنین وظیفه حد اقلی را نیز اجرا نماید .
به موضوع نحوه شرکت " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی توجه کنیم :
شرکت سازمان پیکار برای نجات افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی عمر کوتاهی داشت و دامنه آن نیز نسبتا محدود بود . مجموع این سهمگیری درجنگ مقاومت ، چند عملیات چریکی شهری و فعالیت در چند جبهه روستائی را در بر گرفت . عملیات چریکی شهری ، عملیات مستقل توسط خود افراد سازمان بود و پوشش احزاب اسلامی را نداشت ، در حالیکه سازمان پیکار برای نجات افغانستان هیچگاه از لحاظ سیاسی مسئولیت این عملیات ها را نپذیرفت . ولی فعالیت در جبهات جنگی روستائی همه در پوشش احزاب اسلامی پیش می رفت . مثلا  نقد نویس شخصا یکی از مجاهدین همین احزاب بود و سلاح های " کمیته امام " ( کمیته منسوب به خمینی ) و اسناد رهبر سازمان اسلامی مربوطه را نزد خود داشت .
بنا به همین دلایل است که حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، خط برناموی و مشی مبارزاتی سازمان پیکار برای نجات افغانستان یعنی خط و مشی ای را که در کنگره این سازمان تصویب شد و در طی چند سال اول عمر این سازمان در عمل پیاده شد ، بخشی از انحراف مسلط بر کل جنبش چپ افغانستان در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت می داند .
رسیدن به چنین نتیجه گیری ، گسستی بود که " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " در جریان پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) و بطور مشخص در جریان جرو بحث بر سر مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی به آن دست یافت .
این سازمان با تاثیر پذیری از مواضع و مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، تقریبا از اواسط دهه شصت ، به مواضع نوینی دست یافت ، مواضع نوینی که بخشی از " جنبش کمونیستی نوین " کشور بود . از آن پس گره اصلی مشکلات " سازمان " آن بود که این مواضع نوین را با خط و مشی " پیکاری " یعنی خط و مشی ای که در کنگره موسس آن سازمان در پیش گرفته شد ، خلط می کرد ، مبارزات کمونیستی را تحت نام ملی " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " پیش می برد و مدعی بود که مواضع فعلی ادامه و تکامل مواضع اولیه این سازمان محسوب می شود . این مشکل برای مدت بیشتر از پانزده سال ادامه یافت تا اینکه در جریان جرو بحث بر سر مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی در جریان پیشرفت پروسه وحدت توانست رفع گردد .
متاسفانه نقد نویس تا حال به این مشکل گرفتار است و تا زمانی که نتواند آنرا رفع نماید  گره کور مشکلات ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی اش باز نخواهد شد .
 در مورد مجموع گسست هائی که ما در جریان پیشبرد پروسه وحدت جنبش کمونیستی ( م ل م ) توانستیم به آنها دست یابیم ، درینجا زمینه صحبت مفصل وجود ندارد . امید واریم در آینده بتوانیم این موضوع را بصورت مدون شده ارائه نمائیم . اما اگر کسی در اینمورد می خواهد معلومات بدست آورد ، ما یک راه بسیار ساده و آسان را به او پیشنهاد می نمائیم و آن مقایسه برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان با برنامه های قبلی هر سه جناح شرکت کننده در کنگره وحدت است ؛ یعنی مقایسه با مرامنامه و اساسنامه "حزب کمونیست افغانستان " ، با برنامه و آئین نامه " اتحاد انقلابی کارگران افغانستان " و با برنامه و آئین نامه ( معیار های عضویت) سازمان پیکار برای نجات افغانستان. مقایسه برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست ) با " اعلام مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان " و همچنان سند کنفرانس سرتاسری سازمان پیکار برای نجات افغانستان نیز می تواند شامل این برنامه تحقیقی گردد .
  در واقع نقد نویس باید چنین تحقیقی به عمل می آورد و بعد نقدش را می نوشت و بطور مشخص نشان می داد که مثلا این یا آن انحراف برناموی و آئین ناموی " حزب کمونیست افغانستان " ، " اتحاد انقلابی کارگران افغانستان " و یا " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ( مائوئیست ) تبارز یافته است و این حزب هنوز هم از انحرافات مذکور گسست نکرده است .
ما امید واریم بتوانیم در آینده برنامه و آئین نامه" اتحاد انقلابی کارگران افغانستان "  ، آئین نامه سازمان پیکار برای نجات افغانستان ( معیار های عضویت ) ، " مرامنامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " و " اعلام مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان " و آئین نامه آن سازمان را نیز منتشر نمائیم و همچنان در سایت انترنیتی حزب بیندازیم . اجرای این کار از لحاظ دامن زدن به مبارزات ایدئولوژیک – سیاسی سالم در سطح وسیع نهایت مفید خواهد بود .
**بقیه در شماره بعد**

ضمیمه شماره دهم شعله جاوید
**( برنامه سازمان )**
**پیکار برای نجات افغانستان**

مبارزه بخاطر تجدید تقسیم جهان بین دو ابر قدرت جهانی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم این دو جهانخوار رقیب هر چه بیشتر مبارزات مترقی و ملی خلق های سراسر جهان را در دوران ما – نیمه دوم قرن بیستم متحد گردانیده ، این خیزش خلق ها – محاصرهً چپاولگری غارتگران را متلاشی می نماید . از همین لحاظ ، عصر ما ، عصر خیزش خلق ها برای آزادی ، عصر انقلابات آزادیبخش ، به زانو در آمدن امپریالیست ها و سرمایه داران در برابر ارادهً باالفعل مردم در افریقا آسیا و امریکای لاتین میباشد ، که خدایان زر و سیم – سرمایه انحصاری و سرمایه انحصاری بیروکرات را به احتضار و زوال کشانیده است .
چون تجاوز و غارت یکی از خصایص عمده نظام امپریالیستی است و دول امپریالیستی تا محو کامل ، این خصیصه را در خود حفظ می نمایند به همین ملحوظ پس از جایگزین شدن اقتصاد کالائی بر مناسبات اجتماعی در اتحاد شوروی رقابت بر سر تجدید تقسیم جهان به مرحلهً حاد آن رسیده است ، زیرا صدور سرمایه توام با صدور کالا از خصوصیت های عمده امپریالیسم می باشد . حرص و ولع سوسیال امپریالیسم روس را بخاطر بدست آوردن بازار جدید جهانی از امپریالیسم امریکا ، بیشتر تحریک نموده و بر مناطق تحت نفوذ و استعمار خود می افزاید .
مداخله ، هژمونی طلبی و سیادت از خصوصیات دوران امپریالیسم بوده که ناگزیر کشور های تحت ستم به آن عکس العمل نشان میدهند . این عکس العمل ها نشاندهنده پیروزی خلق های بپا خاسته برای آزادی و محو و نابودی امپریالیسم و این پیروزی حق بر باطل را نوید می دهد . ازین رو هر تکان ولو کوچک در هر گوشه جهان ضربه ایست بر تمام سیستم سست بنیاد سرمایه انحصاری و استعماری که تبعا این ضربه پروسه نابودی آنرا تسریع می کند . این لرزش در تماس با شرایط ویژهً هر کشور شدت و ضعف و دیگرگونی هائی می یابد چه بسا که بخش هائی ازین سیستم استثمار جهانی با کوچکترین تکان بکلی از پا در افتد .
سیاله های رشد جنبش ضد امپریالیستی ، در مقیاس جهانی به نهفع زحمتکشان محتوای خویش را ژرفنای بی مانند انقلابی بخشیده اما تقسیم های ( تئوری سه جهان ) ، این جوشش انقلابی زحمتکشان را در مواضع یک افتراق ، قرار میدهد ، که بازتاب این پدیده ( نا آشنا ) در جنبش انقلابی ما موضعگیری را ایجاب میکند که ناگزیریم بر خورد آگاهانه نه مطیعانه داشته باشیم .
افغانستان کشوری است که ار لحاظ ساختمان اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی خویش ، یکی از عقبمانده ترین بخش از جهان را نشان میدهد و تا کنون طور شاید و باید ، در جذر و مد های لازمی که باعث یک دیگرگونی گردد ، قرار نگرفته است . این البته نه به آن مفهوم قدرت اقتصادی – سیاسی – افغانستان خلاصه میگردد ، بلکه به آن شکل اقتصاد مسلط نیمه فئودالی مربوط است .
ازین لحاظ پایه اقتصادی کشور را فئودالیزم تشکیل میدهد و در نتیجه دهقانان که اکثریت نفوس را احتوا میکند و به بدترین نوع مورد استثمار قرار گرفته اند نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهند .
طبقه بورژوازی ملی آوان کودکی خود را تا پیش از سال 1932 طی میکرد .
با تاثیر پذیری از جنگ جهانی اول و تحصیل استقلال از امپریالیسم انگلیس و رهبری این جنبش از طرف بورژوازی ملی ، در وجود نمایندهً آن شاه امان الله و رویدست گرفتن یکسلسله ریفورم های اصلاحاتی توانست ، تا اندازهً رشته های بازرگانی و صنعتی را بخود اختصاص دهد و به شکل یک طبقه ابراز وجود نماید .
نا گفته نباید گذاشت که بورژوازی ملی در افغانستان مانند سائر کشور های عقبمانده در جهان از همان مرحلهً پیدایش خود با برادر ناتنی بنام بورژوازی کمپرادور ، مواجه گشت و درین مسیر صبغهً ملی و انقلابی خود را بگونهً آزاد آن نتوانست تعقیب کند و تا حدودی محتوای تجاری را در خود پذیرفت و از این لحاظ از ماهیت صنعتی و تولیدی فاصله گرفت . اگر احیاناٌ بخشی از بورژوازی ملی که با احداث دستگاه های تولیدی توانست یک قسمت از اقتصاد ملی را تشکیل دهد ، این نشاندهندهً جنبهً ملی نبوده بلکه بازهم محتوای وابستگی دارد تا تولید مستقل و آزاد ......
در نتیجهً رقابت و کشمکش بین دو جناح امپریالیستی ( روسیه و امریکا ) کودتای 26 سرطان به سردمداری داود پیروز شد . تغییراتی در هیئت حاکمهً دولت رونما گردید ، یعنی قدرت از بورژوازی کمپرادور به بورژوازی بیروکرات کمپرادور انتقال یافت .
کودتای سیاه 26 سرطان محصول ائتلاف بیروکرات نظامی ها و عمال سوسیال امپریالیسم با وضع رفرم های فریبنده تجلیل های فرمایشی و جار و جنجال ( پرچم و خلق ) و در حقیقت نیمگامی بود ، در جهت بر آوردن خواستهای شوم و تبهکارانهً تزار های نوین .
این گام وقتی کامل گردید که داود خواست نیمی از منافع شوروی را به غرب بدهد تا پشتیبانی هم از آن طرف کمائی نماید .
با در خطر افتادن منافع غارتگران روسی و برای کسب دوبارهً آن کودتای خونین 7 ثور با دستیاری حزب " خلق " دولت متمایل به غرب داود را سرنگون ساخت ، قشر بالائی طماع و حریص خرده بورژوازی با در دست گرفتن قدرت سیاسی و تکیه زدن بر مسند بیروکراتیک کهنه پروسهً مستعمره شده افغانستان را تکمیل نمود و میهن عزیز ما کاملا در چنگال خونین استعمارگران روسی قرار گرفته و به یک مستعمره مستقیم شوروی تبدیل شد .
باند وطنفروش و خائن تره کی – امین همچنان که از روز اول پایه گذاری اش نتوانست مقاصد شوم وطنفروشی خود را از اذهان عامه پنهان نماید نمیتوانست تجاوز آشکار و نیات پنهانی رهزنان را از انظار پوشیده نگهدارد . گرچه تلاش زیاد ورزید تا به بادار خود خوشخدمتی کرده باشد و زحمتکشان را با وضع رفرم های فریبنده ، تجلیل های فرمایشی و جار و جنجال های بی ارزش ، فریفته و پشتیبانی آنها را بخود جلب نماید . اما نه تنها تغییر اساسی در وضع طبقات و اقشار زحمتکش جامعه رونما نگردید – نمیتوانست هم رونما شود – بلکه کارگران ، دهقانان و سائر روشنفکران انقلابی دموکرات در بد ترین شرایط گرسنگی ، قحطی ، ترور و اختناق سیاسی بسر میبردند .
انعکاس این وضع عینی فلاکت بار ، همانا قیام ها و مجاهدات ملی است که سراسر نقاط میهن را فرا گرفته و روز تا روز به شدت مبارزه و قاطعیت آن افزوده میشود .
رژیم کودتا با کشیدن نقاب دموکراسی بر چهرهً پلید خود خواست تا منافع اکثریت طبقات و اقشار جامعه را دو دسته به سر دمداران روسی خود تقدیم کند و ( ..... هنوز در نشهً ماه عسل پیروزی خود غرق بود که شعله های سرکش مقاومت میهن پرستانه کران تا کران کشور را فرا گرفته و سر زمین توفان خیز ما را به دادگاه نظامی و تاریخی تبهکاران روسی و عمال هرزهً آنها تبدیل نمود ...... ) از آنجائیکه وظیفه مبرم فعلی تمام مردم افغانستان کسب آزادی سیاسی و اقتصادی و به انجام رساندن انقلاب آزادیبخش ملی بوده ، ویژگی شرایط فعلی جنبش انقلابی را ، نیروی بالفعل و بالقوهً تمام مردم افغانستان ، مترقیون ، وطنپرستان ، روشنفکران عناصر ملی ، روحانیون وطنپرست و بالاخزه تمام اقشار انقلابی که در راه آزادی افغانستان جهاد می کنند ، تشکیل میدهد . طبیعی است که برای درهم کوبی سلسلهً شوم استعمار و استثمار امپریالیسم روس ، تشکیل جبههً وسیع از تمام مردم افغانستان که با آگاهی سیاسی و انقلابی کشور ما تواًم باشد ، از ضرورت عمدهً مرحلهً فعلی جنبش است .
رشد جنبش مسلحانه در مقیاس ملی که بسیج سراسری مردم افغانستان را در بر دارد ، ضربهً مرگباری است بر منافع سرمایهً کمپرادور روس ( سوسیال امپریالیسم ) و عناصر رجعتگرا . پافشاری روی مبارزهً سیاسی و طبقاتی که بسیج تمام توده های زحمتکش افغانستان را همراه دارد ، وظایف عمده را در برابرما قرار داده است که چگونه در مبارزهً خود بخودی مردم افغانستان که موج به موج به جنگ مسلحانه در حالت شگوفائی – انقلابی خود است شرکت نموده . در مرحلهً نخست ایجاب تشکیل یک سازمان انقلابی را که با تئوری زحمتکشان مسلح باشد و در پراتیک جنبش ، صحت و سقم خود را به اثبات رساند ، همپایهً رشد این سازمان فولادین بخاطر رهائی ملت افغان ، ارتش توده ای که اهداف رهائیبخش ملی را برآورده سازد تکامل می یابد .
این ارتش توانائی آنرا داشته باشد تا تمام زحمتکشان افغانستان را تا رسیدن به یک جامعهً نوین پشتیبانی کند .
بر آورده ساختن تمام این اهداف از عهدهً ارتش توده ای نبوده ، مگر داشتن ستاد مرکزی زحمتکشان که تا تحقق تمام آرمانهای انسانی می رزمد ازینرو تشکیل این فرماندهی واحد از وظایف اولیهً و مرکزی سازمان قرار می گیرد . از وظایف فرماندهی واحد این است تا با همه اشکال ستم اعم ( از طبقاتی ، ملی ، مذهبی و ..... ) مبارزهً بی امان نموده تا راهیابی به یک جامعهً ایدآل کارگران را تسهیل کند . سد مبارزات آزادیخواه ملی در مقابل فاشیزم دولت وابسته به روس ملیت های مختلفهً افغانستان را در یک نبرد متحد و مشترک قرار داده ، که هرگونه سیاست بهم اندازی ملیتهای و اجحافات دیگر ملی را که از طرف های دولت های ماقبل و دولت کنونی در جهت تفرقه و بهم اندازی ملیت ها تحمیل میگردد ، مردود و تحقق ناپذیر ساخته است . بر نیروهای مترقی است که با توجه با پروسهً تاریخی این روند تفاهم و برادری ملیت ها را تکامل داده تا ملیت ها از یک زیست باهمی در جریان انقلابی دموکراتیک از یک تساوی حقوق اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی برخوردار شوند .
در چهارچوب مسئلهً فوق ( مسئلهً ملی ) حل معضلهً پشتونستان نیز قرار دارد که انقلابیون باید به آن برخورد اصولی و علمی نمایند . با مراجعه به تاریخ کشور باستانی ما افغانستان که همیشه بخاطر داشتن موقعیت استراتژیک عرصهً رقابت و کشور گشائی امپریالیسم قرار گرفته مسئلهً پشتونستان چنین شکل برد . به اثر عوامل تاریخی و روشن ، سرزمین پشتونستان سال 1812 – واگذاری قلعهً اتک به حکومت پنجاب در عصر شاه محمود الی 1893 که خط دیورند در عصر عبدالرحمن امضا گردید – بالاخره جدائی سرزمین مذبور که جزء خاک عزیز ما بود را باعث شد . این رویداد غم انگیز وحدت ملیت های دو طرف خط دیورند را مخشوش ساخته و با وجود داشتن سنن و فرهنگ مشترک و تمایل جدی برای یکجا شدن ، به علل درز اندازی های مرتجعین داخلی و بین المللی نتوانستند به ارمان پاک فوق نائل شوند ، ما معتقدیم که تعیین سرنوشت پشتونستان در محدودهً حق و صلاحیت خود مردم آن منطقه است .
اعتلا یا فروکش جنبش های مترقی منطقه تاثیر تسریع کننده و یا بازدارنده بر جنبش مردم پشتونستان خواهد داشت .
بر گردیم به دههً گذشتهً جنبش مترقی کشور : -
سیال رشد جنبش انقلابی ، در این مرزو بوم از چه مایه شکل گرفته است . اگر باجمال سخن گوئیم ، مشی حاکم گذشته دال بر آن است که در آن روشنفکران با خصلت طبقاتی خود حکومت میکردند ، در لفظ از انقلاب سخن میرفت اما در عمل ، عملا انواع گرایشات ناسالم تکاندهندهً که جنبش را از مسیر اصلی و علمی آن منحرف  ، بکام تشتت و پراگندگی سوق میداد ، وجود داشت . این مرحلهً جنبش را به مفهوم سر آغاز در حیات جنبش مترقی در نظر داشته ، همیشه با دید انتقادی از آن برای اعتلای انقلاب ، استفاده می کنیم . نه همچون برخورد بعضی ها که به عدم آموختن از گذشته و نفی یکجانبهً آن اکتفاًً میکنند - این به مفهوم دیگر دنباله روی و خیانت به امر انقلاب است ... بحث در اطراف این پدیده مستلزم تحقیق و بحث طولانی و همه جانبه بوده ، گنجایش آن درین مختصر ممکن نیست این از وظایف حتمی همهً عناصر مترقی میباشد که ما هم سهم خود را ولو ناچیز در آینده اداء خواهیم نمود .
خلاصه کنیم : -
1 – مبارزهً دو ابر قدرت جهانی بخاطر تجدید تقسیم جهان و استفادهً بهتر از ثروتهای ملی ، مناطق تحت نفوذ خود را هر چه بیشتر گسترش میدهد . درین میان سوسیال امپریالیسم روس به منظور سبقت جستن از همتای غربی خود به کمک چاکران زرخرید در کشور ما باند " خلق و پرچم " در تلاش آنست که تسلط خویش را با گسیل جنگ افزار و قوتهای نظامی بر منابع مادی و معنوی این خطهً رزمندگان استحکام و هم ثروتهای ما را به غارت برده و تابع سیاست هژمونی طلبی و استعماری خویش بگرداند .
2 – برخورد آگاهانه نسبت به جنبش های رهائیبخش و مترقی در مقیاس جهانی ، اتخاذ موضع روشن نسبت به آن ، یکی از وظایف " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " است .
3 – مردم زحمتکش افغانستان با گسترش جنگ نجاتبخش ملی ، به شکل قیام های خود بخودی توده ها به نوکران سوسیال امپریالیسم روس که در مسیر افق رویای شوم تزار های معاصر دست و پا میزند جواب دندانشکن می دهد . چنانچه سائر جبهات نبرد آزادیبخش موئد آنست .
4 – مداخله سوسیال امپریالیسم ، در ساخت بنیادی افغانستان کدام تغییر بنیادی را بار نیاورده است از حالت نیمه وابسته مطلقا شکل وابسته و مستعمره را بخود گرفت ( عینا نیروی عمدهً انقلاب را دهقانان تشکیل میدهد ) .
5 – سازمان ما از اصل علمی " حق ملل در تعیین سرنوشت " پیروی نموده و خواستار تساوی حقوق و آزادی ای همهً ملیت ها میباشد .
وظایف سازمان : -
1 – شیوه و اشکال مبارزهً سازمان ، با تکیه بر سبک و اسلوب علمی ، شامل مبارزهً سیاسی به منظور بسیج نمودن توده ها و مبارزه در راه ترویج و تبلیغ ایدئولوژی مترقی بمنظور ارتقاء سطح آگاهی توده ها و بالاخره هماهنگ نمودن مبارزهً مسلحانهً نظامی به مبارزهً سیاسی .
معتقدیم که در جریان رشد و تکامل مبارزه در مواضع و شرایط گوناگون نظر به شرایط عینی و ذهنی جامعه و رشد مبارزات توده ها به اشکال مختلف آن بر می خوریم و مطابق با موضع خود و علیه دشمن مردم مسلمان افغانستان به منظور تشکیل اردوی منظم از جنگ چریکی و گریلائی و سهمگیری در جنبش خود بخودی توده ها ، دست میزنیم .
2 – تعیین دقیق مشی هدایت کنندهً نیروی اساسی انقلاب در هر دوره اوج یا فروکش جنبش و انتخاب اشکال مبارزهً سازمانی ، طرح شعار های تبلیغاتی و ترویجی مناسب برای هر دوره و هر موقعیت به منظور سرنگون کردن دشمنان عمده ، جلب نیروهای عمدهً انقلاب در مراحل مختلف مبارزهً استراتژیکی که به اساس ساختمان سیاسی اقتصادی و اجتماعی و سطح رشد مناسبات تولیدی و درجهً عقبماندگی آن ، تعیین میشود .
3 – این سازمان وحدت اصولی بین گروه ها و سازمان های سیاسی را که از منافع واقعی مردم ما نمایندگی کرده بتوانند با توجه با وجوهً مشترک استراتژیک و رعایت اصول مترقی با ارتباط عملکرد سیاسی آنها و دفاع از دستاورد های مبارزات آزادیبخش در یک حلقهً بزرگ سیاسی ( حزب ) ، تاکید می نماید .
4 – سازمان " پیکار برای نجات افغانستان " خود را موظف میداند که از تمام جنبش های آزادیبخش و ضد امپریالیستی دفاع نماید ، با آنها مساعدت و در جهت ایجاد جبههً مبارزین اهتمام به خرچ دهد .
5 – سازمان " پیکار برای نجات افغانستان " خود را موظف میداند که از حقوق غصب شدهً زندانیان سیاسی دفاع و در صورت توانائی با آنها همکاری می نماید .
بخون شهدای راه آزادی سوگند کاین مشعل فروزان شده خاموش نخواهد شد !
با ایمان رزمنده به راهمان پیروز میشویم .
پایان
3 – 10 – 135

**جواب نامه های رسیده**

هیئت تحریر شعله جاوید تصمیم گرفته است که سر از همین شماره ( شماره دهم ) نامه های رسیده به آدرس نشریه را ، در هر شماره ، در چند صفحه اختصاصی تحت عنوان " جواب نامه های رسیده " پاسخ بدهد . رفقا و دوستانی که برای شعله جاوید و یا بطور عام برای حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان ، از طریق آدرس الکترونیکی و یا پستی نامه می فرستند ، بعد از این می توانند جواب نامه های شان را در صفحات شعله جاوید چاپی و همچنان صفحات شعله جاوید انترنیتی مطالعه کنند . آدرس الکترونیکی و یا پستی ارسال کنندگان نامه ها در صفحات شعله جاوید درج نخواهد شد . علاوتا تقاضای ما از رفقا و دوستان ارسال کننده نامه این است که نامه های شان را با نام مستعار امضا نمایند .

**نامه یکی از هواداران :**
رفقای عزيز !در اين شب و روزها بار ديگر نام جريان پرافتخار شعله جاويد در مطبوعات داخل و بيرون کشور بازتاب يافته است. بعد از آنکه داکتر اسپنتا دادفر مشاور حامد کرزی مقاله ای زير عنوان " کله های سراسر جهان متحد شويد "  ( در برابر شعار " پرولتاريای سراسر جهان متحد شويد " ) و همچنين وقتیکه او در بيانيه خود بر سر مزار داکتر عبدالرحمن محمودی گفت که او از پيروان جريان شعله جاويد است ، مساله برجسته شد . بسياری از انتـشارات ، جريان شعله جاويد را بعنوان جريانی در حمايت از امريکا و رژيم حامد کرزی انتقاد و محکوم می کنند .
جريان که در مسايل افغانستان و جهان موضع گيری روشن دارد. اما امروز شعله جاويد را افرادی که در حاکميت کرزی مقام دارند ( از قبيل داکتر اسپنتا ، اعظم داد فر،  سيما ثمر، ، ...) و اشخاصی مثلی .............. ، راديوی صدای آلمان ، وغيره نمايندگی می کنند .
گذشته و حال انقلابی شعله جاويد مکدر شده است بهتر است که شما مساله را روشن بسازيد . آيا اشخاص فوق از شعله جاويد نمايندگی می کنند ؟ اگر نمی کنند چرا شما آنها را افشا نمی کنيد ؟ چرا اجازه می دهيد که آنها تجارت سياسی بکنند .
هواخواهان شما انتظار دارند که شعله جاويد در زمينه مقاله هائی بنوسيد .
" ی " - یکی ازهواخواهان شعله جاويد
رفیق گرامی !
شما در نامه تان موضوع خوبی را مطرح کرده اید . واقعا تسلیم طلبان قبلا منسوب جریان شعله جاوید ، به یک معضله سیاسی مهم برای ما بدل شده است . راه مقابله اصولی با این تسلیم طلبان ، پیشبرد مبارزه اصولی ایدئولوژیک – سیاسی علیه آنها است . فقفط با پیشبرد چنین مبارزه ای است که خواهیم توانست آنها را در نزد توده ها افشا نموده و نگذاریم که خباثت ها و خیانت های آنها به دامان پاک جریان شعله جاوید بیفتد و چهره پاک این جنبش را در نزد توده ها آلوده نشان دهد .
قابل یاد آوری است که دائره این تسلیم طلبان صرفا به کسانی محدود نمی گردد که در دستگاه رژیم پوشالی جا و مقامی دارند ، بلکه آن کسانی را نیز شامل می شود که احزاب راجستر شده پارلمانی بوجود آورده اند و در بازی های پارلمانی رژِیم دست نشانده شرکت می کنند . حتی منفردین تسلیم طلبی وجود دارند که در احزابپارلمانتاریست عضویت ندارند ، ولی بصورت " کاندیدا های آزاد " در نمایشات انتخاباتی ساخته و پرداخته توسط امپریالیست های اشغالگر نقشی بر عهده می گیرند .
ما در شماره های مختلف شعله جاوید و در خلال بسیاری از مقالات و اسناد حزبی ، به افشا گری در مورد تسلیم طلبان پرداخته ایم  و همچنان به انتشار مقالات مستقلی نیز دست زده ایم . مثلا در شماره های هشتم و نهم شعله جاوید دو مقاله تحت عناوین " تسلیم طلبی پارلمانتاریستی " و " تز های تسلیم طلبانه پارلمانتاریستی " منتشر شده اند . ادامه بحث در اینمورد در همین شماره دهم شعله جاوید تحت عنوان " پاسخ به یک دشنامنامه " آمده است . این مقاله طولانی است و ممکن است صفحاتی از سه یا چهار شماره شعله جاوید را در بر بگیرد . یقینا در آینده به انتشار مقالات مستقل دیگری نیزدرینمورد ، درصفحات شعله جاوید ، خواهیم پرداخت .

**نیپال**
**امضاء موافقتنامه احزاب پارلماني و مائوئيست ها عليه شاه**
5 دسامبر 2005 -  سرويس خبري جهاني براي فتح.

در هفته هاي اخير تحولات فوق العاده اي در صحنه سياسي نیپال بوقوع پيوسته است.  روز 21 نوامبر خبري مبني بر توافق بين حزب كمونيست نیپال ( مائوئيست) كه طی ده سال گذشته جنگ خلق در نیپال را رهبري كرده است با 7 حزب سياسي كه مخالف گيانندرا پادشاه نیپال مي باشند، گزارش شد .  هر 7 حزب مزبور در پارلماني كه در فبروری سال گذشته توسط گيانندرا منحل شد نماينده داشته و بيشتر آنها در کابينه هاي مختلف دولت از سال 1990 به اين طرف ، شركت داشتند . در سوم دسامبر، كتمندو (پايتخت نیپال) شاهد بزرگترين تظاهرات از سال 1990 تا بحال بود . در اين روز دهها هزار نفر از مردم به خيابانها ريختند تا الغاي سيستم پادشاهي را طلب كنند . آتش بس سه ماهه اي كه در ماه سپتامبر توسط حزب كمونيست نیپال( مائوئيست) اعلام شده بود ( اما توسط اردوی ارتجاعي شاهی نیپال رعايت نشد) به مدت يك ماه ديگر تمديد گرديد . ( توضيح: اين آتش بس در جنوری 2006 تمام شد )
پارلمان نیپال در سال 1990 تاسيس شد . در آن هنگام  جنبش مردم به نظام سياسي كهنه در نیپال كه هيچگونه حزب سياسي در آن مجاز نبود ، حمله ور شدند . جناحهاي مختلف طبقه حاكمه نیپال از طريق احزاب سياسي گوناگون در پارلمان نماينده داشتند ، از آن جمله برخي از احزاب كمونيست قلابي ( يعني همان رويزيونيستها) كه در زمانهاي مختلف جايگاههاي دولتي مهمي را اشغال كرده بودند ، و حزب كنگره نیپال، كه تاريخ طولاني خوش خدمتي براي طبقه حاكمه كشور همسايه هند را داشته است . اين احزاب پارلماني از جمله مخالفين سرسخت جنگ خلق بوده اند - آنها علنا براي در هم كوبيدن انقلاب به حمايت از اردوی شاهی نیپال برخاستند . بنابرين اين ” تفاهم نامه“  بين احزاب مخالف و مائوئيست ها عليه شاه  نقطه عطف مهمي در زندگي  سياسي نیپال است .
عليرغم اين واقعيت كه احزاب پارلماني عليه انقلاب متحد بودند ،  اختلافات در پارلمان و همان حق وحقوق ناچيزي كه در نیپال بدست آمده بود ، اجازه نمي داد که طبقات ارتجاعي بتوانند قدرت خود را براي جنگ نهايي مرگ و زندگي با مائوئيستها بخوبی سازماندهی کنند .  به همين دليل در ماه فبروری  2005 ، گيانندرا شاه وضعيت اضطراري اعلام كرد ، پارلمان را منحل نمود و تمام قدرت را به دست خود گرفت . عليرغم اينكه امپرياليستهاي آمريكايي و انگليسي و همچنين دولت هند ظاهرا مخالفت هائی در مورد پايان دموكراسي در نیپال كردند ، ولي در واقع اميدوار بودند كه شاه و اردوی دولتی بتوانند ضربه مهلكي به انقلاب وارد كنند.
از هنگام برقراري قوانين اضطراري ، اردوی رهاييبخش خلق تحت رهبري مائوئيستها توانسته در مقابل ضربات اردوی شاهی نیپال مقاومت كند و چندين پيروزي الهامبخش را نيز نصيب خود كرده است . يكي از مهمترين اين پيروزي ها در ماه اگست گذشته ، تسخير و درهم كوبيدن يك پايگاه نظامي مهم در روستاي پيلي در كاليكوت بود كه درغرب نیپال واقع است . ناتواني شاه در عملي کردن وعده هايش مبني بر چيره شدن بر انقلاب مائوئيستي ، باعث بروز نارضايتي در طبقه حاكمه نیپال ، از جمله احزاب خوش خدمت پارلماني سابق شد . حذف آخرين بقاياي حقوق دمكراتيك ، بخشهاي بيشتري از مردم شهرها را به مخالفت شديد با سلطنت راند .
در هر پروسه انقلابي ، مسئله اساسي قدرت دولتي است و بخصوص اينكه چه طبقه و با چه ائتلافي از طبقات ، دولت را كنترل مي كند . امروز در نیپال، جنگ ضرورتا جنگي بين دو قدرت دولتي است : يكي رژيم كهنه فئودال بوروكرات- كمپرادور تحت رهبري شاه با پشتوانه اردوی شاهی نیپال ، و ديگري قدرت نوين توده هاي خلق نیپال است که تحت رهبري حزب سياسي پرولتاريا (حزب كمونيست نپال - مائوئيست) و با پشتوانه قدرت اردوی رهائيبخش خلق ، متولد شده است . حل مسئله ، در نهايت با در هم كوبيده شدن يکي از اين دولت ها توسط ديگري ، ميسر خواهد شد . اين حقيقت از چشم دشمنان انقلاب نيز پنهان نمانده است . در واقع سفير آمريكا در نیپال اخيرا گفت كه  مائوئيست ها بايد ” با حسن نيت وارد مذاكرات صلح با دولت شوند ، سلاحهايشان را زمين بگذارند ، و وارد عرصه اصلي سياست شوند . تا زمانيكه اين قدم ها برداشته نشده است ، نمي توان با مائوئيست ها به مثابه يك حزب سياسي مشروع برخورد كرد . “
حزب كمونيست نیپال (مائوئيست) مي داند که دليل مخالفت احزاب پارلمانتاريستي با خودكامگي شاه ، قدرت انقلاب است . برخلاف برخي گزارشهاي رسانه ها و يا توهمات برخي از احزاب پارلمانتاريستي ، ” تفاهم نامه “‌ شامل هيچگونه قولي از جانب مائوئيست ها مبني بر خلع سلاح  نيست . همانگونه كه مائوتسه دون جمعبندي کرد، ”بدون ارتش خلق ، خلق هيچ چيز ندارد . “
به اين مانورهاي سريع سياسي بايد در پرتو جنگ خلق نگريست . هر دو طرف جنگ ، مائوئيستها و طبقات ارتجاعي حاكمه ، علاوه بر جنگيدن ، به فعاليتهاي سياسي و ديپلماتيك نيز مي پردازند . هر طرف در پي آنست كه بلاک دشمن را تجزيه كند و نيروهاي متزلزل بين دو بلاک را به خود جلب كند . مائوئيستها علاقه دارند كه هواداران احزاب پارلماني را به طرف انقلاب جلب كنند . دشمنان انقلاب اميدوارند كه با اين مانورهاي سياسي ميان مائوئيستها و هوادارانشان انشعاب بياندازند و مائوئيستها را در ميان طبقه متوسط بويژه در كتمندو به انفراد بكشانند .
اگرچه هر دو طرف ، يعني مائوئيستها و احزاب پارلمانتاريست ، فراخوان تشكيل مجلس موسسان و پايان دادن به ”سلطنت خودکامه“ را داده اند ، اما ” تفاهم نامه “ 12 نكته اي پلي بين اختلافات بنيادين طرفين نيست . ” تفاهم نامه “ يك نزديكي تاكتيكي است در مقابل رژيم كنوني گيانندرا ، اما همچنين مي توان آنرا پيش پرده مبارزه سختي دانست كه در مورد ماهيت و شكل دولتي كه بايد جايگزين رژيم گيانندرا شود ، در خواهد گرفت . مثلا اصطلاح ” سلطنت خودكامه “ كه در ” تفاهم نامه “ استفاده شده است ، در را برروي يك سلطنت مشروطه باز مي گذارد . اين راه حلي است كه دلخواه اكثريت طبقه حاكمه نیپال و پشتيبانان خارجيش مي باشد . در حاليكه حزب كمونيست نیپال(مائوئيست) پيوسته فراخوان جمهوري دموكراتيك خلق را داده است . يا در” تفاهم نامه “ احزاب پارلماني ابتدا فراخوان احياي پارلمان و آنگاه  تشكيل مجلس موسسان را مي دهد ، در حاليكه در همان ” تفاهم نامه “ حزب كمونيست نیپال ( مائوئيست) موضع خود مبني برلزوم تشكيل دولت موقت قبل از برگزاري انتخابات مجلس موسسان را مورد تاكيد قرار داده است.
” تفاهم نامه “ همچنين به ” دموكراسي مطلق “ ، ” حكومت قانون “ ، ” سيستم حكومتي رقابتي چند حزبي “ و برقراري صلح  از طريق ” ديدگاه سياسي مترقي “‌ اشاره مي كند . ميتوانيم تفسيرهاي شديدا متضاد از اين مفاهيم را نيز انتظار داشته باشيم . ماركسيزم به ما مي آموزد كه هر سيستم دولتي نوعي ديكتاتوري را در بر دارد ، حتي اگر از لحاظ شكل حكومتي دموكراتيك باشد . سيستم پارلمانتاريستي كه تا فبروری 2005 در نیپال موجود بود ، نمونه كاملا بارزي از اين ديکتاتوري است ، در حاليكه  براي طبقات استثمارگر دموكراسي وجود داشت تا آنها بتوانند در پارلمان در ميان خود به بحث بپردازند و به نوبت حكومت را اداره كنند ، اما دولت در واقع ديكتاتوري را بر كارگران و دهقانان فقير از طريق قتل عام خونين و ضد انقلابي توسط اردوی شاهی نیپال اعمال مي كرد . در حاليكه احزاب پارلمانتاريستي ممكن است در پي احياي آن نوع دموكراسي ، بدون وجود شاه باشند ، اما مسئله انقلاب اينست كه چگونه يك سيستم دولتي بر پايه اكثريت بزرگ مردم و درگير ساختن همه نيروهاي مترقي تحت رهبري حزب مائوئيستي ، برقرار شود.
امپرياليستها و رژيمهاي ارتجاعي هند و چين نيز با دقت تحولات اوضاع  را دنبال مي كنند و سعي مي كنند بر آن تاثير گذارند . آمريكا و انگليس علاقمندند كه احزاب پارلمانتاريستي با شاه عليه انقلاب متحد شوند . هند دو روئی مي كند . طبق گزارش رسانه ها ، هند ( كه نفوذ زيادي بر برخي از نيروهاي پارلماني نیپال دارد) اجازه داد كه در هند جلسه اي بين مائوئيستها و احزاب مخالف برگزار شود ، اما همچنان چند تن از رهبران مهم حزب كمونيست نیپال(مائوئيست)  را در زندان نگاه داشته است و به اردوی شاهی نیپال كمك مي كند . رژيم ارتجاعي چين اخيرا توافق کرده است که به اردوی شاهی نیپال سلاح بفروشد .
شكي نيست كه در ماههاي آينده با تنگترشدن حلقه محاصره به دور پادشاهي منحط و لرزان نیپال ، شاهد مبارزه طبقاتي پيچيده و شديدي خواهيم بود و مسئله دولت آينده نیپال در كانون توجه همگان قرار خواهد گرفت. ■

**پايان آتش بس در نیپال و آغاز عمليات نظامي بزرگ**
سرويس خبري جهاني براي فتح     - 16 جنوری 2006

حزبکمونیست نیپال (مائوئيست) آتش بس يکجانبه 4 ماهه را در 2 جنوری پايان بخشيد . همان روز عمليات نظامي چريکي در سراسر کشور انجام شد که شامل عمليات نظامي در چند شهر مانند پوکارا و نیپالگنج بود . نيروهاي چريکي در روز روشن به ماشين هاي نظامي اردوی شاهی حمله کرده و آنها را از بين بردند .
در روزهاي بعد عمليات نظامي در سطح گسترده تر در سراسر نیپال انجام شد . مهمترين عمليات در روز 11 جنوری در غرب نیپال در بخش داهانگارهي و در روز هاي 12 و 13  جنوری در بخش سيانگژا در مرکز نیپال و روز 14 جنوری در دره کتمندو انجام شدند.
عمليات دره کتمندو چهار ستون رژيم سلطنتي نیپال را لرزاند . هنگام شب نيروهاي اردوی رهائي بخش خلق به دو پستهً پوليس در خارج شهر کتمندو که يکي در گلوگاه ورودي غربي شهر و ديگر در گلوگاه ورودي شرقي شهر مستقر بودند حمله کردند و آنها را از بين بردند . همزمان در مرکز کتمندو انفجاراتي در 4 ساختمان دولتي  روي داد . طبق گزارشات خبرگزاري " کريشناسن آن لاين "  که تحت نفوذ مائوئيستهاست ، در اين پسته ها 35 نفر پوليس مستقر بودند که 11 نفرشان کشته شدند . از طرف چریک ها صرفا یکی از آنها زخمي سطحي برداشت . تمام سلاح هاي موجود در پسته ها بدست چريکها افتاد . در يکي ديگر از پسته ها 17 نفرپوليس مستقر بوردند که سه نفر از آنها منجمله رئیس تفتیش پوليس کشته شند و يک نفر شان دستگير شد . در اينجا نيز سلاح ها به مصادره مائوئيستها درآمد. ■

**درگذشت يکي از رهبران برجسته جنبش کمونيستي هند**
**به ياد رفيق شامشر سينگ شري**

شامشر سينگ شري مشهور به رفيق کي . اس . از رهبران حزب کمونيست هند (مائوئيست) در 30 اکتبر  2005 در سن 63 سالگي بر اثر بيماري مالاريا درگذشت . در مراسم بزرگداشتي که در محل تولدش ، روستاي خوخهارکالان در ايالت پنجاب برگزار شد ، شش هزار تن از دهقانان و کارگران رزراعتی ، زن و مرد و پیر و جوان ، شرکت کردند . پيام هاي تسليت زيادي در اين مراسم خوانده شد که يکي از آنها از سوي جنبش انقلابي انترناسيوناليستي ( ريم ) بود .
رفيق شري در سال 1942 در يک خانواده دهقان ميانه حال بدنيا آمد . چند ماهه بود که پدرش درگذشت . هنگامي که فقط 15 ساله بود ، او را به ازدواج در آوردند . همسرش هاربانس کائور از روستاي بوليران فقط 9 ساله بود . در آن زمان ازدواج کودکان در پنجاب رايج بود . اما زندگي واقعي خانوادگي وي ، ديرتر از ازدواجش و کمي قبل از اينکه وارد زندگي مخفي انقلابي شود شروع شد . در اواسط دهه 1980 هنگامي که در مخفي گاه بود همسرش دو کودک پسرشان را بدنيا آورد . در تمام مدت 35 سال زندگي مخفي رفيق شري ، همسرش هاربانس زير انواع و اقسام آزار سياسي از سوي دولت و فشارهاي اجتماعي بود ، اما هرگز از خود ضعف و تزلزل نشان نداد .          رفيق شري فعاليت سياسي اش را از جنبش دانشجوئي آغاز کرد . دوراني بود که جنبش هاي رهائي بخش سراسر جهان را گرفته بود و ضربات محکمي بر نظام امپرياليستي وارد مي کرد . در چين سوسياليستي ، تحت رهبري مائوتسه دون ، انقلابي در انقلاب به نام انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريائي ، انجام شده و انقلاب را به مرحله نويني پيش مي برد . در چنين سالهاي متلاطمي بود که رفيق شري به يکي از رهبران جنبش دانشجوئي انقلابي پنجاب تبديل شد . دوره اي بود که رفيق چارو مازومدار و کمونيستهاي ديگر به ضديت با حزب کمونيست رويزيونيست هند برخاسته و در مه 1967 جنبش انقلابي دهقاني ناگزالباري را آغاز کرده و خط جنگ درازمدت توده ئي را پيش کشیدند . حزب کمونيست چين اين جنبش را رعد بهاري در هند خواند . وقتي چارو مازومدار حزب کمونيست هند (مارکسيست لنينيست) را تاسيس کرد ، رفيق شري در زمره انقلابيوني بود که از تاسيس اين حزب حمايت کرد . وي در سال 1969- 1970 بنا به تصميم حزب زندگي مخفي را آغاز کرد . او نه تنها در تئوري از خط مبارزه مسلحانه حمايت کرد بلکه تبديل به يک رهبر مهم و با نفوذ در عملي کردن خط جنگ درازمدت توده اي شد.    سرکوب وحشيانه اي عليه مردم روستايش ، دوستانش ، زن و برادرانش و ارتباطاتش در جنبشانقلابي ، به راه افتاد . هر يک از اهالي روستاي خوکهار که بدست پوليس مي افتاد شکنجه مي شد . زن و خواهر زنش و برادرانش دستگير و شکنجه شدند . دولت ، دارائي هايش را ربود و  کشت زمين توسط همسرش را غير مجاز کرد . شري و خانواده اش همواره در مقابل سرکوب شديد مقاومت کردند و هرگز در مقابل مقامات پوليس و دولت سر فرود نياوردند . دوري از خانه و بي ثباتي زندگي مخفي و رنج زير فشار بودن همسر و فرزندانش ، هرگز خللي در اراده و انجام وظايف انقلابي اش بوجود نياورد بلکه او را آبديده تر کرد . او با سرافرازي استوارانه بر جاده انقلاب باقي ماند.
 پس از شکست جنبش ناگزالباري و سرکوب خونين حزب کمونيست هند (م ل) و دستگيري و مرگ چارو مازومدار، حزب کاملا از هم پاشيد . شري مانند بسياري از کمونيستهاي هند به بازسازي حزب ادامه دادند . در هر گوشه سازمان هاي مختلف براي احياء حزب کمونيست هند ( م ل ) بوجود آمد . رفيق شري نيز به همراه عده اي از رفقاي خود دست به ايجاد تشکيلات کمونيستي در ايالت پنجاب زدند و در سال 1983 گروهي به نام مرکز کمونيستي انقلابي هند (م ل ) را بوجود آوردند . در سال 1984 وقتي که جنبش انقلابي انترناسيوناليستي تاسيس شد ، اين تشکيلات فورا از آن حمايت کرد . اما رفيق شري به تلاش هاي خود براي اتحاد مائوئيستهاي پراکنده هند ادامه داد . در سال 2003 ، سازمان او و مرکز کمونيستي مائوئيستي که در فقيرترين ايالات هند جنگ خلق را پيش ميبرد ، وحدت کردند و تشکيلات جديد " مرکز کمونيستي مائوئيستي هند " نام گرفت. شري در مقام عضو کميته مرکزي اين حزب براي اتحاد با حزب کمونيست هند   ( م ل ) ( گروه جنگ خلق ) تلاشهاي گسترده اي کرد که نتيجه آن ايجاد حزب کمونيست هند (مائوئيست) در سپتامبر 2004 بود .
     کميته جنبش انقلابي انترناسيوناليستي ( ريم ) در پيام تسليت خود به حزب کمونيست هند ( مائوئيست ) نوشت :  رفيق شري ده ها سال براي آرمان پر شکوه کمونيزم مبارزه کرد . هرچند اکثرا محل فعاليت او ايالت پنجاب بود اما هرگز چشم خود را از هدف انقلاب در سراسر هند و تمام جهان برنگرفت... يکي از مشخصات رفيق شري جهت گيري عميقا انترناسيوناليستي او بود. ... توجه او به مطالعه مارکسيزم – لنينيزم – مائوئيزم و تدوين آثار تئوريک ، شايسته قدرداني است . در شرايطي که فرصتها و چالشها در سطح جهان در حال تشديد است ، ما بيش از هر زمان به رهبران کمونيستي نياز داريم که جسورانه از مارکسيزم – لنينيزم – مائوئيزم دفاع کنند و توانائي درگير شدن و آموختن از تجارب و شناخت هاي نوين در چارگوشه جهان را داشته باشند . رفيق شري در اين زمينه نمونه خوبي بود . ما شک نداريم که حزب کمونيست هند (م) با يادگيري از انترناسيوناليسم پرولتري رفيق شري ، تعهد فروتنانه اش نسبت به توده هاي مردم و تلاشهايش در زمينه درک و بکاربست مارکسيزم – لنينيزم – مائوئيزم ، ياد او را گرامي خواهد داشت
**مائوئيستهاي هند در حمله جسورانه اي به شهر زندانيان سياسي را آزاد کردند**

سرويس خبري جهاني براي فتح – 5 دسامبر2005

در روز 13 نوامبر، رزمندگان حزب کمونيست هند (مائوئيست) با اجرای يک عمليات مسلحانه انقلابي ، صدها تن از زندانيان را در شهر جهان آباد که در 50  کيلومتري شهر پاتنا ( پايتخت ايالت بیهار در شرق هند ) قرار دارد ، آزاد کردند .
طبق اطلاعيه مطبوعاتي حزب ، 200 تن از رزمندگان ارتش چريکي خلق در تسخير شهر که به مدت دو ساعت و نيم به طول انجاميد ، شرکت داشتند . پوليس ادعا مي کند که تعداد رزمندگان 1000 نفر بود !  در اين عمليات هدف عمده زندان بود اما اداره پوليس نيز بزير آتش گرفته شد . مقامات شهر گفتند که هنگام حمله چريکهاي مائوئيست ، اغلب نيروهاي پوليس در نقاط ديگر براي حفاظت از صندوق هاي راي گمارده شده بودند و نيروهائي که در شهر مانده بودند پس از يکساعت تسليم چريکها شدند .
با تاريک شدن هوا رزمندگان ارتش چريکي سوار بر موترسایکل ها وارد شهر شدند تا به اهالي شهر هوشدار دهند که در منازل خود پناه بگيرند تا به کسي آسيب وارد نشود . سپس جريان برق شهر را قطع کردند و تيراندازي را شروع کردند . آنها از بلندگوهاي دستي عمليات خود را به مردم شهر شرح داده و اعلام کردند که مردم نبايد هيچ ترسي بخود راه دهند زيرا آماج آنها "  پوليس و دستگاه سرکوبگر " است .
طبق گزارش مقامات شهر 389 زنداني منجمله 119 تن از مائوئيستها و هوادارانشان از زندان فرار کرده اند . يکي از آنها آجاي کانو از فرماندهان اردوی چريکي خلق است . علاوه بر چند پوليس ، چريکها رهبران و اعضای يک گروه شبه نظامي فئودالهاي محلي را نيز کشتند . طبق گزارش مجله هفتگي " فرانت لاين " اين ها در قتل عام زنان و کودکان کاست هاي پائين شرکت داشتند و در دهسال گذشته مسئول ايجاد ترور و وحشت در ميان اهالي فقير منطقه بودند .
طبق گفته مقامات تنها يکي از رزمندگان به نام مانجو کانو که در عمليات زخمي شده بود بدست آنها افتاد که بعدا جانباخت . پس از حمله ، نيروهاي پوليس و 6 واحد از " نيروهاي شبه نظامي مرکزي دولت هند " مجهز به هليکوپتر تمام شهر جهان آباد و منازل زندانيان فراري را زير و رو کردند ولي هنوز بعد از ده روز چيزي به دست نياورده اند .
دو روز قبل از حمله به جهان آباد ، اردوی چريکي خلق در ايالت جارکند که در همسايگي ايالت بیهار واقع است ، به مرکز تعليماتي گارد محلي حمله کرد و 185 میل سلاح به دست آورد . مقامات محلي هنوز نمي دانند که چگونه واحد بزرگي از اردوی چريکي توانست خود را در طول خط ریل پاتنا- گايا که اطرافش پر از روستاهاي منطقه است ، مستقر کند بدون اينکه توجه کسي را جلب نماید . خبرنگاران گزارش دادند که رانا آداوش که رئيس پوليس منطقه است ، روز بعد شخصا از زندان در شکسته ديدار کرد و از شدت عصبانيت با چماق پولیسی شروع به زدن خبرنگاران کرد.■